

# فهرست مطالب

۱.....	بخش اول: غزل
۳.....	فصل اول: حافظ
۷۳.....	فصل دوم: سعدی
۹۷.....	فصل سوم: صائب تبریزی، عبدالقادر دهلوی، کلیم کاشانی، غنی کشمیری
۱۲۳.....	بخش دوم: قصیده
۱۲۵.....	فصل چهارم: خاقانی
۱۶۳.....	فصل پنجم: قصاید سعدی
۱۸۹.....	فصل ششم: ناصر خسرو، منوچهری، فرخی
۲۲۳.....	بخش سوم: مثنوی
۲۲۵.....	فصل هفتم: مثنوی معنوی مولوی
۲۶۹.....	فصل هشتم: مخزن الاسرار
۳۰۱.....	فصل نهم: شاهنامه
۳۲۳.....	فصل دهم: حدیقه الحقیقه
۳۴۵.....	فصل یازدهم: منطق الطیر
۳۶۵.....	فصل دوازدهم: بوستان سعدی
۴۰۲.....	آزمون‌های خودسنجی (۱) و (۲)
۴۲۰.....	منابع

بخش سوم

عشر

### مثنوی معنوی مولوی

جلال الدین محمد مشهور به مولوی، فرزند سلطان العلماء بهاء الدین بلخی در سال ۶۰۴ در بلخ زاده شد و پس از مدتی به قونیه رفته و در آنجا با عارفی به نام شمس الدین تبریزی ملاقات کرد. پس از این ملاقات تحول عظیم در حیات مولانا پیدا شد و پس از ناپیدایی شمس هم مولانا صلاح الدین فریدون زرکوب قونیوی را که مردی وارسته بود، به ارشاد برگزید و پس از وفات صلاح الدین، حسام الدین چلبی را به جای صلاح الدین انتخاب کرد.

حسام الدین از یاران گزیده‌ی مولاناست و همین حسام الدین چلبی است که از مولانا درخواست کرد که برای تعلیم مریدان کتابی بنویسد و مولانا به خواهش او مثنوی را به نظم کشید. مثنوی حاوی شش دفتر و بالغ بر ۲۵۶۳۲ بیت است و البته مولانا به جز مثنوی آثاری از قبیل: ۱- دیوان کبیر یا دیوان شمس، ۲- مجالس سبعة ۳- فیه مافیه ۴- مکتوبات نیز دارد. از میان این آثار، مثنوی و دیوان کبیر به شعر است.

مولانا در غزلیات شمس فردی ناهشیار است و در مثنوی هوشیار. در غزلیات فردی به معراج رفته است که با خود سخن می‌گوید، اما در مثنوی فقیه، مفسر و محدثی است که با مریدان حرف می‌زند. در دیوان کبیر در حالت خلسه است و چیزی می‌گوید که در وهم نمی‌گنجد، اما در مثنوی به حال تعقل است و می‌خواهد مطلبی را بیان کند. او در غزلیات و مثنوی دنبال آرایه‌های لفظی نمی‌گردد و به قافیه نمی‌اندیشید، نمی‌خواهد شعر بگوید، شعر به سراغ او آمده است. مثنوی حاوی قصص و حکایات است، اما مولانا قصه‌پرداز نیست و بر آن نیست که با نظم قصه‌های شگفت‌انگیز

شنونده را به شگفتی وادارد، بلکه به نظر او قصه چون پیمانۀ استفاده که دانۀی معنی در آن نهفته است و خردمند کسی است که دانۀی معنی را بگیرد و به پیمانۀ توجه نکند.

باری قصه بهانه‌ای است برای ورود به بحثی دقیق که مولانا آن قصه را از کتب پیشینیان بر می‌گیرد و گاه با تصرف در اصل، آن را به نظم می‌کشد و سپس از پایان داستان و حتی گاهی در اثنای آن به نکته‌ای که مدنظر بوده، می‌پردازد.

- |                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ۱- بشنو این نی چون شکایت می‌کند | از جدایی‌ها حکایت می‌کند       |
| ۲- من به هر جمعیتی نالان شدم    | جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم    |
| ۳- من چگونه هوش دارم پیش و پس   | چون نباشد نور یارم پیش و پس    |
| ۴- آن یکی خر داشت پالانش نبود   | یافت پالان گرگ خر را در ربود   |
| ۵- کوزه بودش آب می‌نامد به دست  | آب را چون یافت خود کوزه شکست   |
| ۶- ترک استثنا مراد قسوتی است    | نی همین گفتن که عارض حالتی است |
| ۷- دید شخصی فاضلی پرمايه‌ای     | آفتابی در میان سایه‌ای         |
| ۸- آن خیالاتی که دام اولیاست    | عکس مه رویان بستان خداست       |
| ۹- دامن او گیر، کو دادت عصا     | در نگر کآدم چه‌ها دید از عصی   |
| ۱۰- وای که تری زیرافکند خرد     | خشکم شد کشت دل من، دل بمرد     |

۱- نی خود مولانا است/ منظور این است که گوینده مثنوی در حقیقت معشوق است نه من و من فقط وسیله هستم./ جدایی: منظور دوری از عالم معنا است.

۲- بد حالان: کسانی که حالات قلبی آن‌ها نازل است/ خوش حالان: کسانی که حالات و واردات درونی آن‌ها عالی است. مولوی با همه سخن می‌گوید زیرا می‌پندارد از هر دلی راهی به حق می‌توان یافت.

۳- مقتبس از آیه‌ی شریفه‌ی «و يجعل لکم نوراً تمشون به» (الحدید ۲۸) / اگر نور هدایت حق نباشد، عاشق نمی‌تواند پیش پای خود را ببیند و به مقصد برسد.

۴ و ۵- مفهوم کلی دو بیت این‌که همه خوشی‌ها با هم فراهم نمی‌شود. هر لذتی قرین رنجی است و یافتن چیزی، از دست دادن چیزی دیگر را در پی دارد.

۶- استثنا: گفتن «ان شاء الله» / منظور از ترک استثنا حالت سخت دلی است که باید بنده از خود دور کند و گرنه به ظاهر «ان شاء الله» گفتن یک حالت عارضی است.

۷- آفتاب منظور شخصیت معنوی و سایه منظور جسم و بدن حکیم حاذق الهی است که پادشاه با او ملاقات می‌کند.

۸- مهرویان بستان خدا: معانی غیبی/ این معانی غیبی از آن جهت که گاه اولیاء حق را آن قدر به خود مشغول می‌دارد که از حق غافل می‌شوند، دام آن‌ها خوانده شده است.

۹- عصا: منظور استدلال‌های عقلی است/ استدلال عقلی را رها کن و به کسی که استدلال را به تو عطا کرد چنگ بزن. نگاه کن به آدم که به وسوسه شیطان از نهی حق سرپیچی کرد و مفتون عقل و قیاسات عقلی شد و عصای استدلال باعث عصیان او شد. «و عصای آدم ربه فغوی» (طه ۱۲۱)

۱۰- زیرافکنند: یکی از مقام‌های موسیقی. به طبیعت رطوبی منسوب است به همین خاطر تر خوانده شده است. وای بر من که بر اثر لطافت زیرافکنند خرد و دل‌بستگی به آهنگ خوشش کشتزار دلم خشک شد و از رشد حقیقی و معنوی بازماند.

- |                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| ۱- جان شور و تلخ پیش تیغ بر       | حال چون دریای شیرین را بخر         |
| ۲- چه عطا؟ ما بر گدایی می‌تنیم    | مر مگس را در هوا رگ می‌زنیم        |
| ۳- الصلا ساده دلان پیچ پیچ        | تا خورید از خوان جودم سیر هیچ      |
| ۴- میوه‌ات باید که شیرین تر شود   | چون رسن تابان نه واپس تر رود       |
| ۵- چون که عقل تو عقیده‌ی مردم است | آن نه عقل است آن که مار و کژدم است |
| ۶- گفت ای زن تو زنی یا بوالحزن    | فقر فخر آمد مرا بر سر مزن          |
| ۷- نوبتم گر رب و سلطان می‌زنند    | مه گرفت و خلق پنگان می‌زنند        |
| ۸- چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد     | موسیقی با موسیقی در جنگ شد         |
| ۹- در عمارت هستی و جنگی بود       | نیست را از هست‌ها ننگی بود         |
| ۱۰- بلکه اندر ملک دید او صد خطر   | مو به مو ملک جهان بد بیم سر        |
| ۱۱- بیم سر با بیم سر با بیم دین   | امتحانی نیست ما را مثل این         |

- ۱- روح حیوانی را فانی کن تا روح الهی و قدسی به دست آوری.
- ۲- مگس را رگ زدن: کنایه از تلاش و جستجوی زیاد برای به دست آوردن یک چیز کوچک/ چه بخششی ما مانند عنکبوت بر فقر خود تار تنیده‌ایم و مگس را در هوا رگ می‌زنیم.
- ۳- پیچ پیچ: سخت پیچیده، گرفتار/ مدعیان فریبکار می‌گویند ای ساده دلان گرفتار و بیچاره بیایید تا از سفره کرم ما هیچ بخورید. (الصلا: صلا در عربی آتش افروختن است جهت دعوت به مهمانی).
- ۴- رسن تاب: کنایه از کسی که سیر قهقرایی دارد، زیرا هنگام رسن تابی یکی سر رسن را می‌گیرد و عقب عقب می‌رود.
- ۵- مراد آن که عقل باید راه‌گشا باشد و عقلی که باعث گرفتاری باشد، زیانبار است.
- ۶- برسر زدن: کنایه از نکوهش کردن/ مصراع دوم اشاره دارد به حدیث «الفقر فخری و به افتخر» فقر مایه فخر من است و بدان افتخار می‌کنم/ منظور از فقر نیازمندی به حق و بی‌نیازی از خلق است که چون باعث کمال سالک می‌شود، مایه فخر است.

- ۷- نوبت زدن: نواختن دهل و نقاره/ پنگان زدن: به صدا درآوردن طاس و طشت هنگام گرفتگی ماه/ هر چند مرا سلطان می‌خوانند و برایم نوبت می‌زنند، ولی در حقیقت برای رفع خسوف از جان من طاس به صدا در می‌آورند و از این ستایش‌ها روح من رسوا می‌شود.
- ۸- بی‌رنگی : عالم وحدت/ رنگ: کثرت و تعنیات/ موسیقی: یکی از پیروان موسی/ چون وحدت و حقیقت ناب به مرتبه کثرت و تعیین رسید یکی از پیروان موسی با پیرو دیگر اختلاف پیدا کرد و دشمنی ورزید. (خصوصت‌ها و اختلاف بر اثر کوتاه بینی و ندیدن حقیقت است) .
- ۹- عمارت: هستی مجازی و مادی/ هستی: خودبینی/ نیست: هستی مطلق یا سالکی که به مرحله فنا رسیده/ تا وقتی که هستی‌های مجازی وجود دارد، جنگ و اختلاف هم وجود دارد و هستی مطلق از چنین هستی و خودبینی ننگ دارد.
- ۱۰ و ۱۱- پادشاهی سراسر خطر است. خطر از دست دادن سر، خطر هواپرستی و دوری از کال باطنی و خطر انحراف از دین.

- |                                     |                              |
|-------------------------------------|------------------------------|
| ۱- یارب این تمییز ده ما را به خواست | تا شناسیم آن نشان کژ ز راست  |
| ۲- وراثت نبود سبب هم مظهر است       | هم‌چو خویشی کز محبت مخبر است |
| ۳- گفت چون شاه کرم میدان رود        | عین هر بی‌آلتی آلت شود       |
| ۴- زان که آلت دعوی است و هستی است   | کار در بی‌آلتی و پستی است    |
| ۵- تو گواهی غیر گفت و گو و رنگ      | وا نما تا رحم آرد شاه شنگ    |
| ۶- ریش او پر باد کاین هدیه که راست  | لایق چون او شهی این است راست |
| ۷- پس از این فرمود حق در والضحی     | بانگ کم زن ای محمد بر گدا    |
| ۸- ماهی خاکی بود درویش نان          | شک ماهی لیک از دریا رمان     |
| ۹- دام آدم خوشه گندم شده            | تا وجودش خوشه مردم شده       |
| ۱۰- گر چه هر دو بر سر یک بازی‌اند   | هر دو با هم مروزی و رازی‌اند |
- ۱- اشاره به حدیث: «اللهم ارنا الاشیاء كما هی» خدایا حقیقت اشیاء را آن‌گونه که هست به ما نشان بده.

- ۲- مؤمنی که به نور حق می‌بیند اگر اثر و نشانه‌ی چیزی هم نباشد، از اسباب به آن پی می‌برد. خویشی و پیوستگی ایجاب می‌کند محبت در میان باشد.
- ۳ و ۴- مقصود آن‌که وقتی حال حق بر دل تأیید و وصول دست داد، اسباب و آلات ساقط می‌شود. خودنمایی و داشتن وسایل آیین تشرف به حضور سلاطین نیست آن‌جا عنایت مؤثر است نه وسیله و آلت/ نیز با فنا فی فعلی و صفتی صوفیان تناسب دارد.
- ۵- گفت و گو و رنگ: اعمال ظاهری که صادقانه نباشد/ شنگ : خوش منش، ظریف
- ۶- ریش پر باد بودن: کنایه از غرور و تکبر و خوشحالی

- ۷- اشاره به آیهی «و اما السائل فلا تنهر» بینوا را از خود مران. (والضحی ۱۰) / چون گدا مانند آینه نمایان گر وجود است، نباید از خود دور کرد.
- ۸- ماهی خاکی: جانوری از جنس بزمجه که در آب و خشکی زندگی می‌کند/ گدایان ظاهری و درویشان نان از دریای معرفت حق گریزانند مانند ماهی خاکی و فقط ظاهر درویشی دارند.
- ۹- خوشه گندم دام شد و او را از بهشت بیرون آورد تا این که وجود آدم مانند خوشه‌ای شد که نسل آدم از آن به وجود آمد/ اشاره به آیهی «و مانهیکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدين».
- ۱۰- مروزی و رازی: کنایه از دوری زیاد و تفاوت زیاد به مناسبت آن که فاصله جغرافیایی مرو و ری زیاد است یا به مناسبت این که اهل مرو سنی و مردم ری شیعه بوده‌اند/ اگر چه مؤمن و کافر در ظاهر در یک بازی شرکت دارند، اما در حقیقت از هم بسیار دور هستند.
- ۱- شیر پشمین از برای کد کنند  
۲- شمه‌ای زین حال عارف وانمود  
۳- وز صفیری باز دام اندر کشی  
۴- کاش چون اصحاب کهف این روح را  
۵- تا از این طوفان بیداری و هوش  
۶- گفت لیلی را خلیف کان تویی  
۷- از دگر خوبان تو افزون نیستی  
۸- رو ز سایه آفتابی را بیاب  
۹- هر کسی کو از حسد بینی کند  
۱۰- ناصح دین گشته آن کافر وزیر
- ۱- شیر پشمین: شیری که با پارچه درست می‌کردند و درونش را با پشم پر می‌کردند. منظور پیران مدعی و پشمین پوش است/ کد: گدایی/ گمراهان برای گدایی و سوء استفاده ظاهر زاهدانه برای خود درست می‌کنند و مانند مسیلمه‌ی کذاب ادعای پیامبری می‌کنند.
- ۲- خواب حسی: خوابی که از عوارض بدن است مقابل خواب معنوی که غفلت از دنیا است./ مقصود این که عقل که سراپا بیداری و هوشیاری است، تحمل حال مردان خدا را ندارد. چون عارف ذره‌ای از حقایق الهی و حالت مستی را برای عقل باز گفت عقل از کار باز ماند.
- ۳- در داد و داور کشیدن: زیر بار تکلیف بردن/ صفیر: صدای پرندگان(این جا بانگ) / خداوند صبح روح خفتگان را دوباره گرفتار تکلیف دنیایی می‌کند.

- ۴ و ۵- مولوی در این ابیات حالت سکر و بی‌خودی را بر صحو ترجیح می‌دهد و آرزو می‌کند مانند اصحاب کهف در حالت بی‌خودی بود و یا مانند نوح در کشتی محفوظ می‌ماند تا از اضطراب فکر و خاطر در امان بماند.
- ۶ و ۷- اشاره دارد به این‌که مراتب دید مختلف است و حقیقت آشکار است و این‌که شرط عشق دیده‌ی معشوق بین است/ غوی: گمراه
- ۸- سایه: منظور سایه حق و پیر و مرشد کامل است/ دامن کسی تافتن: کنایه از استمداد/ مقصود آن‌که مرید باید به سایه حق متوسل بشود تا به حق برسد/ آفتاب: منظور خداوند.
- ۹- بینی کردن: غرور ورزیدن/ هر کس مغرور باشد و حسد ورزد حس سنوایی و بویایی که وسیله معرفت حق است در خود از بین می‌برد.
- ۱۰- سیر در لوزینه کردن: کنایه از باطل را با حق آمیختن و زشت را زیبا جلوه دادن/ لوزینه: نوعی باقلوا که با مغز گردو می‌سازند.

- |                                    |                                |
|------------------------------------|--------------------------------|
| ۱- در یکی گفته: مکش این شمع را     | کین نظر چون شمع آمد جمع را     |
| ۲- از نظر چون بگذری و از خیال      | کشته باشی نیمه شب شمع وصال     |
| ۳- در یکی گفته: بکش باکی مدار      | تا عوض بینی نظر را صد هزار     |
| ۴- که ز کشتن شمع جان افزون شود     | لیلیات از صبر تو مجنون شود     |
| ۵- بر تو آسان کرد و خوش آن را بگیر | خویشتن را در میفکن در ز حیر    |
| ۶- عاقبت دیدن نباشد دست بافت       | ورنه کی بودی ز دین‌ها اختلاف   |
| ۷- تا ز زهر و از شکر در نگذری      | کی ز وحدت و ز یکی بویی بری     |
| ۸- هر کجا گوشی بد از وی چشم گشت    | هر کجا سنگی بد از وی یشم گشت   |
| ۹- صورتی را زهره کردن مسخ بود      | خاک و گل گشتن چه باشد ای عنود؟ |
| ۱۰- از سبب سوزیش من سودایی‌ام      | در خیالاتش چو سوسفطایی‌ام      |

او ۲- فکر و نظر راهی است برای وصول دانش و کسی که چراغ فکرت را خاموش می‌گذارد، مانند کسی است که در شب تاریک شمعی را که هدایت‌گر اوست، خاموش کند/ این دو بیت در رد نظر کسانی است که بحث و نظر و استدلال را بی‌فایده می‌دانند/ شمع: منظور فکر و نظر.

۳ و ۴- در طوماری دیگر گفته است که نظر و استدلال را کنار بگذار و دلت را صیقلی کن تا چشم باطنت افروخته شود و معشوق عاشق تو شود/ مصراع آخر بیان‌گر آن است که وقتی عاشق در عشق به کمال رسد، معشوقش عاشق او می‌شود.



۵- اشاره دارد به مسئله رخصت و آسان‌گیری در دین و آیه شریفه‌ی: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» خدا برای شما آسانی را اراده کرده است نه دشواری را. (بقره ۱۸۵) / زحیر: محنت، ناراحتی، مشقت.

۶- دست باف: مجازاً مفت و آسان / عاقبت دیدن: فهم و دریافت عاقبت.

۷- تا از تعیین و کثرت که منشأ اختلاف است درنگذری به وحدت نمی‌رسی.

۸- به قدرت خدا گوش وادار علوم رسمی از مرتبه علم الیقین به مرتبه عین الیقین رسید و هر کجا سنگی بی‌ارزش بود، تبدیل به یشم با ارزش شد.

۹- مسخ: تبدیل شدن صورتی به صورتی زشت‌تر. انتقال نفس انسان از بدنش به بدن حیوانی که در صفت شبیه اوست / ای ستیزه‌گر وقتی تبدیل شدن یک زن به ستاره زهره مسخ شمرده می‌شود، آیا تبدیل شدن به خاک و گل (صرفاً توجه به نیازهای جسمانی) مسخ شمرده نمی‌شود؟

۱۰- سودایی: دیوانه، سرگشته / سوفسطایی: گروهی بودند که جستجوی حقیقت را ضروری نمی‌دانستند و فرقه‌ای از آن‌ها لادریه بودند که هیچ چیز را به طور جزم نمی‌پذیرفتند و در همه چیز شک می‌کردند / خدا جهان را بر اساس علت و معلول پدید آورده است و از طرفی با اراده‌ی قوی خویش قوانین علت و معلولی را بی‌اثر می‌کند، این امر گاهی باعث حیرانی انسان می‌شود به گونه‌ای که دانستن حقیقت را کنار می‌گذارد و مانند سوفسطائیان جستجوی آن را لازم نمی‌داند.

- |                                    |                                 |
|------------------------------------|---------------------------------|
| ۱- برتر از نوبت ملوک باقی‌اند      | دور دائم روح‌ها با ساقی‌اند     |
| ۲- دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست | کو به دریاها نگرده کم و کاست    |
| ۳- در کمان نهند الا تیر راست       | این کمان را بازگون کز تیرهاست   |
| ۴- هر که را باشد ز سینه فتح باب    | او ز هر شهری ببیند آفتاب        |
| ۵- شیخ کامل بود و طالب مشتھی       | مرد چاپک بود و مرکب در گهپی     |
| ۶- خلق حق افعال ما را موجد است     | فعل ما آثار خلق ایزد است        |
| ۷- یا به یاد این فتاده‌ی خاک بیز   | چون که خوردی جرعه‌ای بر خاک ریز |
| ۸- نق کان موقوف راه سمع نیست       | جز که نطق خالق بی طمع نیست      |
| ۹- طفل جان از شیر شیطان باز کن     | بعد از آتش با ملک انباز کن      |
| ۱۰- حرف و گفت و صوت را برهم زخم    | تا که بی این هر سه با تو دم زخم |

۱- ملوک باقی: انبیاء الهی / ساقی: خداوند / اشاره به آیه «سقیهم ربهم شراباً طهوراً» پروردگارشان به آن‌ها باده‌ای ناب نوشاند. (دهر ۲۱) نوبت: اشاره است به رسمی در ایران قدیم که هر روز سه یا پنج بار بر فراز قصر حاکم شهر نقاره و دهل می‌زدند و نشانه‌ی تسلط

- حکومت بود/ دور دایم: اشاره به موفقیت‌های پایدار و پیوسته/ پیامبران و اولیاء حق پیوسته سلطنت روحانی دارند و از دور و نوبت برتر هستند.
- ۲- اشاره به آیهی «یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید» (ق ۳۰) / نفس انسان سیری ناپذیر است.
- ۳- کمان: استعاره از نفس/ تیر باید راست باشد تا از کمان به هدف برسد اما نفس کمانی است که تیرش کج است و به جای این که به هدف بخورد، به تیرانداز اصابت می‌کند. (اغراض نفسانی انسان را به پستی و انحطاط می‌کشاند.)
- ۴- فتح باب: کشف الهی و گشایش درهای غیبی/ هر کس به مرتبه کشف برسد و حجاب تعیین از چشم دلش دور شود، حق را در تمام مراتب وجودی می‌بیند. (شهر: هر یک از مراتب وجود) / آفتاب: حقیقت، حق
- ۵- مشتهی: علاقمند/ مرکب درگهی: مرکبی که مناسب شاهان باشد/ مرشد کامل بود و طالب راستین و مستعد
- ۶- منظور این که خالق فعل خداست و فاعل فعل ما هستیم. (اشاره دارد به عقیده اشاعره)
- ۷- فتاده خاک بیز: کنایه از ضعیف و ناتوان/ جرعه بر خاک ریختن: باده نوشان ته مانده شراب را به یاد دوستان بر خاک می‌ریختند.
- ۸- تنها سخن پروردگار است که از طریق گوش آموخته نشده است.
- ۹- ای سالک طفل جانت را از خوردن غذاهای جسمانی دور کن تا مانند فرشتگان به غذای روحانی که همانا ذکر و ستایش خداوند است، خو بگیری/ شیر شیطان: غذای جسمانی، خواهش‌های نفسانی.
- ۱۰- لفظ و سخن را کنار می‌گذارم تا بدون مانع با تو هم‌سخن شوم. زیرا هر گاه میان دو طرف مناسبت روحی باشد، فکرها هم متجانس می‌شود و بدون گفتار اندیشه‌ی یکدیگر را می‌خوانند.

- |                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ۱- من کسی در ناکسی دریافتم     | پس کسی در ناکسی درباختم       |
| ۲- ای حیات عاشقان در مردگی     | دل نیابی جز که در دل بردگی    |
| ۳- هر که محراب نمازش گشت عین   | سوی ایمان رفتنش می‌دان تو شین |
| ۴- شاه را غیرت بود بر هر که او | بوگزیند بعد ز آن که دید رو    |
| ۵- شرح این بگذارم و گیرم گله   | از جفای آن نگار ده دله        |
| ۶- این من و ما بهر آن بر ساختی | تا تو با خود نرد خدمت باختی   |
| ۷- دانه باشی مرغکانت برچند     | غنچه باشی کودکانت برکنند      |
| ۸- دانه پنهان کن به کلی دام شو | غنچه پنهان کن گیاه بام شو     |

- ۹- مصطفی بی خویش شد ز آن خوب صورت شد نمازش از شب تعریس فوت
- ۱۰- جان دشمن دارشان جسم است صرف چون زیاد از نرد او اسم است صرف
- ۱- من بقا و کس بودن را در ناکسی و فنا یافتم، بنابراین وجود مجازی خود را فانی کردم.
- ۲- به راستی که حیات عاشقان در فداکردن خود مطابق میل معشوق است و دل آن‌جا یافت می‌شود که دل بردگی اتفاق بیفتد/ ای در این‌جا در مقام قید تأکید است.
- ۳- عین: مشاهده/ شین: زشتی/ هر که محراب نمازش مشاهده و معاینه حقیقت شد اگر به ایمان گراید، زشت است و این عملش نقص محسوب می‌شود، زیرا مقام عین الیقین از علم الیقین بالاتر است.
- ۴- بو: اثر، نشانه/ بو گزیدن: با استدلال از اثر به مؤثر پی بردن/ هر کس بعد از آن‌که به مرتبه‌ی ماشه‌ده رسید، دنبال اثر و دلیل باشد، خدا بر او قهر می‌آورد و از او رخ می‌تابد.
- ۵- نگار ده دله: [نگاری که عاشقان زیاد دارد. کنایه از خداوند. از آن جهت که خدا لطفش عام است ده دله خوانده شده است.
- ۶- من و ما: منظور تعنیات و موجودات/ آفرینش موجودات به خاطر آن بود تا صفات و اسماء خود را تجلی کنی و خود را بشناساند. این اقتضای معشوقیت خداست تا آفرینش را عاشق خود کند. (خلقت الخلق لکی اعرف)
- ۷ و ۸- گیاه بام: علفی که بر بام‌های کاهگلی می‌روید و مورد توجه قرار نمی‌گیرد/ مقصود این است که سالک باید کمالات فقر را از دید خلاق پنهان کند.
- ۹- شب تعریس: شبی که مسافر از آغاز تا پایانش راه پیماید و در پایان در محلی اقامت کند/ اشاره به بازگشت پیامبر از سفر خیبر که در جایی استراحت کردند تا این‌که خورشید دمید و نمازشان قضا شد/ پیامبر در شب تعریس چون مشغول سیر باطنی بود و با دم خدایی همراز بود، به عبادت ظاهری نپرداخت.
- ۱۰- زیاد: نام بازی دوم نرد که هر نقشی که در کعبتین افتد، یکی زیادت بازند/ جان دشمنان اولیاء حق مانند جسم مادی است و درست مانند زیاد در نرد است که یک شماره در باخت می‌افزایند.
- ۱- حس، خشکی دید کز خشکی بزاد عیسی جان پای بر دریا نهاد
- ۲- گوش ما هوش است چون گویا توی خشک ما بحرست چون دریا توی
- ۳- ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی زاری از ما نی نه تو زاری می کنی
- ۴- ما چو شطرنجیم اندر برد و مات برد و مات ما ز توست ای خوش صفات
- ۵- ما همه شیریم شیران علم حمله‌شان از باد باشد دم به دم
- ۶- حمله‌شان پیدا و ناپیداست باد آن‌که ناپیداست هرگز گم مباد

- ۷- چون که شد خورشید و ما را کرد داغ  
چاره نبود بر مقامش از چراغ
- ۸- چون خدا اندر نیاید در عیان  
نایب حق اند این پیغمبران
- ۹- نه غلط گفتم که نایب با منوب  
گر دو پنداری قبیح آید نه خوب
- ۱۰- او نماید هم به دل‌ها خویش را  
او بدوزد خرقه‌ی درویش را
- ۱- چون حواس ظاهری جسمانی هستند، گرایش به عالم ظاهر دارند ولی روح چون معنوی و مجرد است، رو به سوی عالم معنا دارد/ دریا: رمز عالم معناست/ خشکی: رمز عالم ماده است.
- ۲- اشاره دارد به تأثیر پیر و مرشد در مرید که گوش مرید (علم الیقین) به هوش (عین الیقین) یا تقلید به تحقیق و خشک (سلوک خارجی) به دریا (سلوک باطنی) تبدیل می‌شود.
- ۳ و ۴- ابیات بیان‌گر فنای افعالی است و آن عبارت است از این‌که سالک هیچ فعلی را به خود منسوب نکند و همه افعال را به خدا منسوب کند.
- ۵ و ۶- این ابیات تمثیلی است برای ظهور کثرت و خفای وحدت و نیز می‌تواند بیان‌گر فنای افعالی باشد.
- ۷- مقصود این‌که سلوک راه حق بدون پیر و مرشد میسر نیست/ چراغ: منظور پیر است.
- ۸ و ۹- منوب: نیابت کرده شده/ اشاره به آیه شریفه: «من یطع الرسول فقد اطاع الله» (نسائی ۸۰) / مراد آن‌که امر و ولی و نبی عین امر خداست.
- ۱۰- او: مرجع ضمیر خدا / خدا خود را به دیده‌ی دل‌های آگاه نشان می‌دهد و مقدمه‌ی سلوک آن‌ها را فراهم می‌کند (مقصود آن‌که برای سلوک کشش حق لازم است نه کوشش).  
«کشش چو نبرد از آن سو چه سود کوشیدن»
- ۱- رگ رگ است این آب شیرین و آب شور  
در خلایق می‌رود تا نفخ صور
- ۲- نو غالب ایمن از نقص و غسق  
در میان اصبعین نور حق
- ۳- گاو را رنگ از برون و مرد را  
از درون جو رنگ سرخ و زرد را
- ۴- آن‌چه از دریا به دریا می‌رود  
از همان جا کآمد آن‌جا می‌رود
- ۵- مادر بت‌ها بت نفس شماس است  
زن آن که آن بت مار و این بت اژدهاست
- ۶- کنگره ویران کنید از منجنیق  
تا رود فرق از میان این فریق
- ۷- صورت نفس ار بجویی ای پسر  
قصه دوزخ بخوان با هفت در
- ۸- اندر آ و آب بین آتش مثال  
از جهانی کآتش است آبش مثال
- ۹- آب و گل چون از دم عیسی چرید  
بال و پر بگشاد، مرغی شد پرید
- ۱۰- آب اندر حوض اگر زندانی است باد  
نشفش می‌کند کارکانی است

- ۱- حق و باطل و نیک و بد در کنار هم در جهان وجود دارد، اما اهل حق به سوی حق و اهل باطل به سوی باطل می‌روند.
- ۲- غسق: تاریکی شدید/ اشاره دارد به حدیث «ان قلوب بنی آدم كلها بین اصبعین من اصابع الرحمن، یقلبه کیف یشاء». / اصبعین: دو انگشت/ یعنی جان انبیا و اولیا نوری است که از کاستی و تیرگی در امان است و بر ظلمت درونی غالب است و در عین حال تحت تصرف نور حق است.
- ۳- حیوان را از ظاهرش می‌توان شناخت اما ملاک ارزش انسان اعتقاد خالصانه و اخلاق و درون اوست.
- ۴- اشاره دارد به: کل شیء یرجع الی اصله.
- ۵- اصل بت‌پرستی خودخواهی است و از آغاز بشر خدایان را به قصد دفع ضرر یا جذب منفعت پرستش کرده است/ آن بیت: منظور بت‌های بیرونی است.
- ۶- کنگره کثرت وجودتان را با منجینق توحید و ریاضت ویران کنید تا کثرت و تعدد از میان برود و به وحدت برسید.
- ۷- منظور این‌که دوزخ تجسم نفس است و هم‌چنان که دوزخ را درهاست، نفس هم شئون و اطوار مختلف دارد/ مصراع دوم اشاره دارد به آیه شریفه «و ان جنهم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم» (حجر ۴۴ و ۴۳)
- ۸- آب آتش مثال: منظور مرگ و شهادت در راه حق است که ظاهرش تلخ ولی در حقیقت حیات جاوید است. آتش آب مثال: زندگی دنیایی و حیات مادی است که ظاهرش خوش، اما در حقیقت ناخوش است.
- ۹- اشاره دارد به معجزه عیسی (ع) که مرغی از گل ساخت و به پرواز درآورد و نیز اشاره به آیه شریفه: «اذ تخلق من الطین کهیئته الطیر باذنی فتنفخ فیها فیکون طیراً باذنی» (مائده ۱۱)
- ۱۰- نشف: جذب کردن/ ارکانی: منسوب به ارکان، عناصر طبیعت/ باد آب را به خود می‌کشد و جذب می‌کند به صورت بخار بالا می‌برد و تبدیل به ابر می‌کند و به صورت باران فرو می‌ریزد. چون باد هم جزء عناصر چهارگانه است.
- ۱- مردم نفس از درونم در کمین  
از همه مردم بتر در مکر و کین
- ۲- بس اشارت‌های اسرار ت دهد  
بار بردارد ز تو کارت دهد
- ۳- حاملی محمول گرداند تو را  
قابلی مقبول گرداند تو را
- ۴- ز آن که بی شکری بود شرم و شنار  
می‌برد بی شکر را در قعر نار
- ۵- دام‌هاشان مرغ گردونی گرفت  
نقص‌هاشان جمله افزونی گرفت
- ۶- باد درویشی چون در باطن بود  
بر سر آب جهان ساکن بود

- ۷- نام و ناموس ملک را در شکست  
کوری آن کس که در حق در شک است
- ۸- زاهد چندین هزاران ساله را  
پوزبندی ساخت آن گوساله را
- ۱- اشاره به حدیث: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک» سخت‌ترین دشمن تو نفس  
توست که میان دو پهلویت قرار دارد.
- ۲- اشاره به حدیث: «لا یدلغ المؤمن من جحر مرتین» مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده  
نمی‌شود/ مراد آن که من مؤمن هستم و دو بار از یک راه ضربه نمی‌خورم.
- ۳- وقتی اشارات حق را با جان بپذیری، بسیاری از اسرار اشاراتش بر تو روشن می‌شود و تو را  
به مرتبه شهود می‌رساند/ بیت سوم بیان‌گر تفاوت طالب و واصل است/ حامل کسی است  
که هنوز به مقصد نرسیده و باید تلاش کند و محمول کسی است که به مقصد رسیده و  
واصل شده است.
- ۴- سنار: ننگ و عار/ اشاره دارد به آیه‌ی شریفه: «لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی  
لشدید» (ابراهیم ۷)
- ۵- مرغ گردونی: علوم و اسرار الهی/ تدبیر و تلاش پیامبران مانند دامی بود که اسرار آسمانی را  
شکار کرد و نقص‌هایشان افزونی و کمال یافت.
- ۶- وقتی حال و هوای درویشی در درون و باطن کسی باشد، چنین کسی مانند کوزه‌ای پر باد  
که روی آب حرکت کند، روی آب دنیا قرار می‌گیرد و در آن غرق نمی‌شود. (درویش به  
دنیا وابسته نمی‌شود)
- ۷- آدم با وجود این که از خاک خلق شد، اما به کوری چشم کسانی که در حق شک دارند، به  
خاطر برخورداری از دانش «علم الاسماء» از فرشته هم برتر شد.
- ۸- زاهد چندین هزاران ساله: کنایه از ابلیس که شش هزار سال بندگی خدا می‌کرد/ گوساله:  
استعاره از ابلیس از جهت نادانی/ پوزبند: می‌تواند استعاره از غرور ابلیس باشد.
- ۱- خار خار وحی‌ها و وسوسه  
از هزاران کس بود نی یک کسه
- ۲- گفت هر رازی نشاید باز گفت  
جفت طاق آید گهی گه طاق جفت
- ۳- گر دو سه پرنده را بندی به هم  
بر زمین مانند محبوس از الم
- ۴- سخت درماند امیر سست ریش  
چون نه پس ببند نه پیش از احمقیش
- ۵- دمدمه ایشان مرا از خر فکند  
چند بفریب مرا این دهر چند؟
- ۶- لوح حافظ لوح محفوظی شود  
عقل او از روح محفوظی شود
- ۷- تا چه عالم‌هاست در سودای عقل  
تا چه با پهناست این دریای عقل
- ۸- صورت ما اندرین بحر عذاب  
می‌دود چون کاس‌ها بر روی آب
- ۹- تا نشد پر بر سر دریا چو طشت  
چونک پر شد طشت در وی غرق گشت

- ۱۰- هر نفس نو می‌شود دنیا و ما  
بی‌خبر از نو شدن اندر بقا
- ۱- خارخار: اضطراب / مقصود این‌که هر خیال و اندیشه‌ای که در دل می‌گذرد، نتیجه اسباب و علل مختلفی است که به هم پیوسته است و به صورت اندیشه نیک یا بد (وسوسه) ظهور پیدا کرده است.
- ۲- دو احتمال: ۱- راز را به دوست هم نباید گفت چون ممکن است روزی دشمن شود / ۲- رازگویی با کسی و مشورت گاهی درست و گاهی نادرست می‌افتد چنان‌که در بازی طاق و جفت چنین می‌شود.
- ۳- منظور این‌که مشورت آدمی را در کار سست می‌کند، زیرا فکر به سبب ملاحظه وجوه مختلف در معرض شک و تردید قرار می‌گیرد.
- ۴- سست ریش: کنایه از احمق / درماندن: عاجز و ناتوان شدن
- ۵- از خر افکندن: کنایه از عاجز و ناتوان کردن.
- ۶- سالک تا وقتی به کمال نرسیده، دانستنی‌ها را حفظ می‌کند (لوح حافظ)، پس از آن‌که به کمال رسید، همه حقایق اسرار در او منقوش و محفوظ می‌شود (لوح محفوظ). بعد از آن عقل به جای این‌که به روح بهره برساند، از آن بهره‌مند می‌شود / اشاره به آیه‌ی «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» (بروج ۲۲ و ۲۳)
- ۷ و ۹- آدمی تا وقتی در بند حیات مادی است، طشت حیات او - قالب مادی - خالی از آب معرفت است. چون پر شود و به کمال معرفت نایل آید، از خود فانی و غرق خواهد شد / بحر عذاب: دریای گوارا
- ۱۰- اشاره به عقیده اشاعره که می‌گویند: «العرض لایبقی زمانین» و نیز بیان‌گر اصل تجدد یا تبدل امثال است که طبق آن همه موجودات و ممکنات در حال تغییر است.
- ۱- چون قضا آید نبینی غیر پوست  
دشمنان را باز نشناسی ز دوست
- ۲- اختران تافته بر چار طاق  
لحظه لحظه مبتلای احتراق
- ۳- این عجب نبود که میش از گرگ جست  
این عجب کان میش دل در گرگ بست
- ۴- ظلمت چه به که ظلمت‌های خلق  
سر نبرد آن کس که گیرد پای خلق
- ۵- چون که تو یینظر به نارالله بدی  
نیکوی را واندیدی از بدی
- ۶- راند حق این آب را در جوی تو  
آفرین بر دست و بر بازوی تو
- ۷- بی‌غرض نبود به گردش در جهان  
غیر جسم و غیر جان عاشقان
- ۸- چند در معنی زنی بازت کنند  
پر فکرت زن که شهبازت کنند
- ۹- فقه فقه و نحو نحو و صرف صرف  
در کم آمد یابی ای یار شگرف
- ۱۰- گنج مخفی بد ز پری چاک کرد  
خاک را تابان تر از افلاک کرد

- ۱- وقتی قضای الهی فرا رسد، جز ظاهر و پوست چیزی نمی‌بینی و حقیقت را دریافت نمی‌کنی. اشاره به حدیث «ان الله اذا اراد انفاذ امر سلب كل ذي لب لبه» هرگاه خدا اراده فرماید، به انجام امری خرد خردمندان را از آن‌ها می‌گیرد.
- ۲- چار طاق: نوعی خیمه، استعاره از فلک/ احتراق: اجتماع یکی از سیارات با خورشید. کنایه از ناپدید شدن ستاره
- ۳- میش و گرگ تعبیری است از عناصر متضاد/ گریز اضداد از یکدیگر شگفت‌آور نیست، بلکه آمیزش آن‌ها با یکدیگر عجیب است.
- ۴- تیرگی چاه خلوت از تاریکی‌های رفتار مردم بهتر است و هر که با مردم آمیخت، از آسیب و گزند سالم نمی‌ماند. (ترجیح خلوت و عزلت بر صحبت و جمعیت) / اشاره به حدیث: «لوحده خیر من جلی السوء و الجلیس الصالح خیر من الوحده»
- ۵- چون تو با چشم آتشی (از روی خشم و شهوت) نگاه می‌کنی همه چیز را بد می‌بینی/ اشاره به آیه «نارالله موقده» آتش فروزان خدا. (همزه/۶)
- ۶- آب در جوی کسی راندن: کنایه از به مراد رساندن آن شخص.
- ۷- گردش و تلاش همه موجودات در جهان به جهت قصد و غرضی است، اما عاشقان به دور از قصد و غرض شخصی خدا را می‌پرستند.
- ۸- اشاره به «من قرع باباً و لج ولج» هر کس دری را بکوبد و پایداری کند، داخل می‌شود/ پر فکر زدن: کنایه از کنار گذاشتن عقل و اندیشه.
- ۹- اصل و حقیقت علم فقه و نحو و صرف (تمام علوم ظاهری) در محو و فناست نه قیل و قال و ادعا / کم آمد: خود را فراموش کردن.
- ۱۰- اشاره به حدیث «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف» گنج نهانی بودم، دوست داشتم شناخته شوم، خلق را آفریدم تا شناخته شوم/ خاک را ...: معرفت حق انسان خاکی را به نور حق روشن می‌سازد.

- |                              |                                     |
|------------------------------|-------------------------------------|
| و آن شکستت خود درستی آمده    | ۱- ای ز غیرت بر سبو سنگی زده        |
| صد درستی زین شکست انگیخته    | ۲- خم شکسته آب ازو ناربخته          |
| تا نمانی همچو گل اندر زمین   | ۳- نان گل است و گوشت، کمتر خود ازین |
| کمترک انداز سگ را استخوان    | ۴- آلت اشکار خود جز سگ مدان         |
| از دهانش می‌جهد در کوی عشق   | ۵- هر چه گوید فرد عاشق، بوی عشق     |
| ور به شک گوید، شکش گردد یقین | ۶- ور بگوید کفر، دارد بوی دین       |
| وز صداع هر مگس مگداز روز     | ۷- بهر کیکی تو گلیمی را مسوز        |
| تا به ماه و تا ثریا بر شوی   | ۸- حلقه در گوش مه زرگر شوی          |



- ۹- هر که چون هندوی بد سودایی است روز عرضش نوبت رسوایی است
- ۱۰- پیر تابستان و خلقان تیر ماه خلق مانند شب‌اند و پیر ماه
- ۱- ابیات بیان‌گر این است که فنای وجود مجازی باعث بقای وجود حقیقی می‌شود/ سبب: استعاره از تن/ خم: استعاره از زندگی دنیایی.
- ۳- اصل نان و گوشت گل است از این‌ها کمتر بخور تا مانند گل در زمین نمایی/ اشاره دارد به اصل کم خوری و مقاومت بر گرسنگی که از اصول صوفیان است و به همین خاطر آن‌ها را جوعبه می‌گفتند.
- ۴- سگ: منظور نفس است/ نفس و نیاز جسمانی وسیله صید حقایق هستند، پس رعایت آن‌ها ضروری است اما نه آن قدر که همه خواهش‌های نفس برآورده شود، چون در این صورت سرکشی می‌کند.
- ۵- سخن عاشق راز عشق او را افشا می‌کند. شخصیت هر کسی در سخن او پنهان است.
- ۶- اشاره دارد به شطحیات صوفیه و آن عبارت است از سخنی که در حالت وجد از عارف صادر می‌شود که بر حسب ظاهر بوی کفر می‌دهد، در حالی که با جوهر دین و ایمان تضاد ندارد.
- ۷- به خاطر جانوری خرد (صورت و ظاهر) گلیمی (باطن و معنی) را به آتش نکش و به خاطر آزار یک مگس روز را از دست مده (اشاره به اهمیت باطن و معنی نه صورت و ظاهر) مصراع اول یادآور ضرب المثل «برای یک بی‌نماز در مسجد را نمی‌بندند»، است.
- ۸- حلقه در گوش: کنایه از مطیع و فرمان بردار/ مه زرگر: کنایه از پیر و مرشد/ اطاعت از پیر باعث کمال تو می‌شود.
- ۹- روز عرض: روز رستاخیز/ هر کس باطنش مانند چهره هندی سیاه باشد، روز قیامت رسوا می‌شود/ سودایی: سیاه.
- ۱۰- تیر ماه: پاییز، مهرگان/ پیر مانند تابستان است که سالک و طالب خام را مانند میوه خام می‌پزد و پیر مانند ماه است و خلق مانند شب که از نورش بهره مند می‌شوند. (خلق از آن جهت که مختصر برگ معرفت را از درخت وجود راهرو فرو می‌ریزد، به پاییز تشبیه شده‌اند).
- ۱- گفت تا گوشش نباشد ای حکیم
- ۲- امر شاور هم پیمبر را رسید
- ۳- مال دنیا شد تبسم‌های حق
- ۴- فقر و رنجوری به استت ای سند
- ۵- ز آنکه در الاست او از لا گذشت
- ۶- هر که او بر در من و ما می‌زند
- گوش را بگذار و کوته کن گلیم
- گرچه رایبی نیست رأیش را ندید
- کرد ما را مست و مغرور و خلق
- کان تبسم، دام خود را بر کند
- هر که در الاست او فانی نگشت
- رد باب است او و بر لا می‌تند

- ۷- رشته را باشد به سوزن ارتباط  
 ۸- چون که جمع مستمع را خواب برد  
 ۹- امر کن یک فعل بود و نون و کاف  
 ۱۰- وین بز از بهر میان روز را  
 ۱- گلیم کوتاه کردن: کنایه از مختصر کردن / گوش را بگذار: گوش را رها کن  
 ۲- مصراع اول اشاره آیه «و شاورهم فی الامر» (آل عمران ۱۵۹) / ندید: نظیر، مانند / هر چند هیچ رأیی مانند رأی پیامبر نیست، باز هم خدا به او فرمود در کارها با مسلمانان مشورت کن.
- ۳ و ۴- تبسم حق: منظور تبسمی از گونه تبسم شیر که در ورای آن خشم نهفته است / خلق: کهنه / سند: مورد اعتماد / دام بر کردن: به دام افکندن / ظاهر دنیا فریبنده است به گونه‌ای که تو را جذب می‌کند و هلاک می‌کند.
- ۵- هر کس از مرحله لا (نیست شدن وجود مجازی بگذرد و به فنا برسد، وارد مرحله الا (هستی حقیقی) می‌شود و هر کس به این مرحله رسید، به بقای حقیقی رسیده و فانی نمی‌شود.
- ۶- بر لا تنیدن: نیست شدن / هر کسی دم از من و ما بزند، از درگاه خدا رانده می‌شود و نابود می‌شود.
- ۷- «سم الخیاط»: سوراخ سوزن / اشاره به آیه «و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمیل فی سم الخیاط» داخل بهشت نمی‌شوند تا شتر از سوراخ سوزن رد شود. (اعراف ۴۰) / تا انسان گرفتار خودبینی و تکبر است نمی‌تواند در راه باریک وحدت گام نهد. هم‌چنان که رشته از سوراخ سوزن عبور می‌کند نه شتر.
- ۸- سنگ‌های آسیا را آب بردن: کنایه از ویرانی آسیا / چون شنونده غافل شد، (مولوی) از سخن گفتن باز ماند.
- ۹- فعل «کن» ظاهراً از دو جزء «ک» و «ن» ترکیب شده است، اما در حقیقت یک معنی است. ذات حق هم در حقیقت یکی است، اما در ظاهر تعدد و کثرت پیدا کرده است.
- ۱۰- یخنی: گوشت پخته سرد شده، ذخیره.
- ۱- عاقل از سر بنهد این هستی و باد  
 ۲- چون شود جانش محک نقدها  
 ۳- عاشق آینه آمد روی خوب  
 ۴- وز جهان چون رحم بیرون روی  
 ۵- اولیا اصحاب کهف‌اند ای عنود
- چون شنید انجام فرعونان و عاد  
 پس ببیند قلب را و قلب را  
 صیقل جان آمد و تقوی القلوب  
 از زمین در عرصه‌ی واسع شوی  
 در قیام و در تقلب هم رقود

- ۶- ناتراشیده همی باید جذوع  
تا دروگر اصل سازد یا فروع
- ۷- هر که نقص خویش را دید و شناخت  
اندر استکمال خود دو اسبه تاخت
- ۸- گرچه خود را بس شکسته بیند او  
آب صافی دان و سرگین زیر جوی
- ۹- کی تراشد تیغ دسته خویش را  
رو به جراحی سپار این ریش را
- ۱۰- گرم دارانت تو را گوری کنند  
طعمه موران و مارانت کنند
- ۱- باد: غرور و تکبر / خردمند وقتی سرگذشت فرعونیان و قوم عاد را بشنود، غرور و خودخواهی را کنار می‌گذارد.
- ۲- نقد: منظور درون و باطن سالک / قلب: ۱- دل ۲- ناسره و قلبی / عارفان وقتی دل‌ها را بر محک حقیقت می‌سنجند، دل‌های خالص و ناب و دل‌های ناسره آشکار می‌شود.
- ۳- آئینه: پیرو انسان کامل / روی خوب و فطرت پاک به دنبال انسان کامل است تا جانش را صیقل دهد و قلبش پرهیزگار شود.
- ۴- اشاره دارد به دو نوع تولد: یکی تولد ظاهری که نوزاد از زهدان به دنیای خاکی می‌آید. دیگر تولد معنوی که عبارت است از رهایی از عالم مادی و رسیدن به عالم معنوی و غیبی و اشاره به آیه «ارض الله واسعه» (النساء ۹۷)
- ۵- عنود: ستیزه‌گر / قیام: برخاستن / تقلب: دگرگونی / هم رقود: ایشان در خوابانند / اولیا حق مانند اصحاب کهف‌اند هرچه کنند به اراده خداست و خود از احوال و تقلبات خود بی‌خبراند.
- ۶- جذوع: جمع جذع، تنه درخت خرما / باید تنه درخت‌ها ناتراشیده باشد، تا نجار روی آن کار کند و هنر خود را نشان دهد.
- ۷- استکمال: کامل کردن / دو اسبه: کنایه از شتابان و سریع.
- ۸- مصراع دوم کنایه از این که ظاهری آراسته و باطنی آلوده و بر خلاف ظاهر دارد.
- ۹- مصراع اول یعنی دوستان و نزدیکان به یکدیگر آسیب نمی‌رسانند، اما منظور مولوی این‌جا این است که کسی نمی‌تواند به تنهایی زیان را از خود دور کند و نیاز به دستگیری دارد / جراح: منظور پیر و انسان کامل / ریش: زخم، زخم‌های نفسانی.
- ۱۰- گرم داران: دوستداران، این ترکیب اگر با ضمه خوانده شود «گرم داران» به معنی غم‌خواران و عزاداران است.
- ۱- بر ابلیس و دیو از آن خندیده‌ای  
که تو خود را نیک مردم دیده‌ای
- ۲- چون کند جان بازگونه پوستین  
چند واوبلی برآرد ز اهل دین
- ۳- این نشان خسف و قذف و صاعقه  
شد بیان عز نفس ناطقه
- ۴- این قیاسات و تحری روز ابر  
یا به شب مر قبله را کردست حبر

- ۵- گر صفیری بشنوی از مرغ حق  
ظاهرش را یادگیری چون سبق
- ۶- از لعب بیرون نرفتی، کودکی  
بی ذکات روح کی باشی ذکی
- ۷- هیچ نام بی حقیقت دیده‌ای؟  
یا ز گاف و لام گل، گل چیده‌ای؟
- ۸- از دو صد رنگی به بی رنگی رهی است  
رنگ چون ابر است و بی رنگی مهی است
- ۹- رفت فکر و روشنایی یافتند  
نحر و بحر آشنایی یافتند
- ۱۰- دل مگر مهر سلیمان یافته است  
که مهار پنج حس برتافته است
- ۱- یعنی از آن جهت شیطان را مورد تمسخر قرار داده‌ای که تصور کرده‌ای ایمانی قوی داری و حال آن‌که این تصویری اشتباه است.
- ۲- پوستین بازگونه کردن: کنایه از باطن را ظاهر کردن، دگرگون کردن/ اگر روح انسان گرایش شک و انکار خود را آشکار کند، اهل دین باید برای آن زاری و فریاد کنند.
- ۳- خسف: فرو بردن در زمین/ قذف: سنگ باران/ در زمین فرو رفتن قارون و سنگ باران شدن قوم لوط و صاعقه‌ای که به ثمود رسید، همه نشان حرمت و بزرگی نفس ناطقه (پیامبران) بود.
- ۴- تحری: جستجو/ حبر: تیره/ قیاس و جستار و استدلال وقتی لازم است که حقیقت آشکار نباشد. در روز ابری یا شب تاریک.
- ۵- سبق: درس/ مرغ حق: مرد واصل به حق/ مراد آن‌که تو از سخنان مردان حق فقط ظاهر آن‌ها را مثل یک درس یاد می‌گیری و به آن تظاهر می‌کنی.
- ۶- لعب: بازی/ ذکات: کشتن حیوان/ ذکی: هوشیار/ تا وقتی از لهو و لعب نرسیده‌ای کودکی و تا روح حیوانی را نابود نکنی از حقایق آگاه و هوشیار نمی‌شوی.
- ۷- مقصود این‌که اسم و مسمی از یکدیگر جدا نیست و هر دو یک حقیقت است. اسم نشانه‌ای است برای مسمی (بیان‌گر عقیده اشعریان)
- ۸- دو صد رنگی: رنگارنگی، منظور عالم کثرت/ بی‌رنگی: منظور عالم وحدت/ برای رسیدن به وحدت باید از کثرت گذشت.
- ۹- نحر: بالاترین حد، اصلی‌ترین منبع هر چیز/ فکر از مردان حق رخت بریست تا این‌که روشنایی یافتند و به بالاترین مقام تقرب رسیدند.
- ۱۰- مهر سلیمان: انگشتی سلیمان. کنایه از قدرت و پادشاهی/ مهار برتافتن: حکومت کردن، یعنی پنج حس ظاهری را رام خود کرده است.
- ۱- چون سلیمانی دلا در مهتری  
بر پری و دیو زن انگشتی
- ۲- گر درین ملکت بری باشی ز ریو  
خاتم از دست تو نستاند سدیو
- ۳- نار از آن آمد عذاب کافران  
که حجر را نار باشد امتحان

- ۴- تو که باشی زید هم خود را نیافت  
 ۵- چیست جان کندن؟ سوی مرگ آمدن  
 ۶- چون که هیزم بازگیری نار مرد  
 ۷- هر کسی بر قوم خود ایثار کرد  
 ۸- از برای پخته خواران کرم  
 ۹- ز آن که تأویل است و داد عطا  
 ۱۰- عالم ار هژده هزار است و فزون
- ۱- انگشتری زدن: مهر کردن، مجازاً به زیر فرمان درآوردن.  
 ۲- ریو: مکر و حيله/ سدیو: احتمالاً مکر، شهوت و قدرت طلبی یا هوا، هوس و نفس.  
 ۳- از آن جهت آتش عذاب کافران شده است که آن‌ها سنگ هستند و آتش حقیقت هر سنگی را آشکار می‌کند، زیرا هیچ سنگی در آتش تاب نمی‌آورد. اشاره به آیه «ثم قسمت قلوبکم من بعد ذلک فہی کالحجارہ او اشد قسوہ...» (بقره ۷۴)  
 ۴- مصراع دوم کنایه از ناپدید شدن است چرا که با طلوع خورشید ستارگان ناپدید می‌شوند.  
 ۵- آب حیات: منظور عشق الهی است/ مراد آن که مرگ در حقیقت آن است که انسان به عشق حق روی نیاورد.  
 ۶- تقوا: پرهیز، خودداری/ مصراع دوم: پرهیز از نهادن هیزم بر آتش آن را خاموش می‌کند، مثل این که آب بر آن بریزی.  
 ۷- کاغذ: نادان/ هر کسی به خویشان خود بخشش می‌کند، نادان می‌پندارد آن سخاوتمندی است.  
 ۸- پخته‌خوار: گدایی کننده، آماده خورنده/ پخته خواران کرم: کسانی که از خوان کرم پروردگار رایگان استفاده می‌کنند/ علم افراشتن: کنایه از آشکار شدن.  
 ۹- وا داد عطا: رد کردن بخشش/ تأویل عطای خداوند رد کردن عطاست و وقتی اتفاق می‌افتد که حقیقت را خطا بینند.  
 ۱۰- به هر چشمی زبون نیست: قابل دیدن و شناختن با هر چشمی نیست.
- ۱- راز بگشا ای علی مرتضی  
 ۲- «ما رمیت اذ رمیت» ام در حراب  
 ۳- باد خشم و باد شهوت باد آز  
 ۴- نا امید را خدا گردن زدست  
 ۵- من جفا گر را چنین ها می‌دهم  
 ۶- خلق بریده خورد شربت ولی
- ای پس از سوء القضا، حسن القضا  
 من چو تیغم و آن زنده آفتاب  
 برد او را که نبود اهل نماز  
 چون گناه و معصیت طاعت شدست  
 پیش پای چپ چه سان سر می‌نهم؟  
 خلق از لارسته مرده در بلی

### ۷- تو گمان بردی که کرد آلودگی در صفا غش کی دهد در پالودگی

- ۱- ای علی راز این کار را برایم بگو، ای که می‌توانستی مرا بکشی تا با کفر بمیرم و سرنوشت بدی داشته باشم، اما چنین نکردی و با صبر سرنوشتم را نیک گردانیدی.
- ۲- مصراع اول اشاره دارد به آیه « ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی » تو تیر نیفکندی وقتی تیر انداختی، بلکه خدا تیر انداخت. (انفال ۱۷) / مصراع دوم: من مانند شمشیری در دست الهی هستم و زنده آفتاب حقیقی است.
- ۳- اشاره به آیه « ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر » (عنکبوت ۴۵) / خشم و شهوت و حرص بر کسی غالب می‌شود که اهل نماز نباشد.
- ۴- اشاره به آیه « لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً » از رحمت خدا نومید نشوید که همانا خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. (زمر ۵۲) / مصراع دوم: گناه هم می‌تواند بهانه و عامل هدایت باشد.
- ۵- پای چپ: کنایه از بدکار / مصراع دوم: ببین که در برابر بدکاران چگونه افتادگی می‌کنم.
- ۶- از لا رسته: از فنا بیرون آمده / مرده در بلی: کنایه از زنده جاوید / بلی: اشاره دارد به آیه «الست بربکم؟ قالوا بلی» (اعراف ۱۷۲) / گلوی بریده نیازمند دوا و شربت است، ولی خلق از دنیا رسته زنده جاوید شده است.
- ۷- تو گمان کردی که شاه با قتل زرگر گناه و جنایت کرد. چنین نیست پالودگی و پاکی نمی‌گذارد در صفای درونی مرد غل و غشی به وجود آید.

### [سؤال‌های چهارگزینه‌ای طبقه‌بندی شده فصل هفتم]

- ۱- بیت «مرگ این را هلاک آن را برگ زهر آن را غذای و این را مرگ» از نظر معنا و مفهوم به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟
- (۱) در زمانه هیچ زهر و قند نیست  
(۲) زهر ماران مار را باشد حیات  
(۳) این می که تو می‌خوری حرام است  
(۴) تا نخوردی مدارش هیچ حلال
- ۲- در بیت «عدل کن زانکه در ولایت دل کنایه از:
- (۱) ادعای پیامبری کردن  
(۲) با پیامبر برابری و همسانی کردن  
(۳) به پیامبر توسل و تکیه کردن  
(۴) راه پیامبر را ادامه دادن
- ۳- در بیت «آخر از لاله چند آموزی (لاله) کنایه از چیست؟
- (۱) خونین دل بودن  
(۲) عاشق دلسوخته بودن  
(۳) صادق بودن  
(۴) نفاق و دورویی
- ۴- کدام گزینه معنی بیت «باطل است آنچه دیده آراید حق در اوهام آب و گل ناید» را می‌دهد.
- (۱) خداوند در فهم و شعور انسان نمی‌گنجد  
(۲) خداوند در محسوسات و امور مادی پدید نیاید  
(۳) موجودات دنیوی که از آب و گل هستند، قادر به درک عظمت خداوند نیستند  
(۴) به جز خدا هر چه هست باطل است
- ۵- «لولاک لما خلقت الافلاک» اگر تو نبودی آسمان‌ها را نمی‌آفریدم، تلمیح کدام بیت زیر است؟
- (۱) جان عاقل جهان بدو دیده  
(۲) احمد مرسل آن چراغ جهان  
(۳) همه شاگرد و او مدرسشان  
(۴) آمد اندر جهان جان هر کس
- زانش بر جان خویش بگزیده  
رحمت عالم آشکار و نهان  
همه مزدور و او مهندسشان  
جان جان‌ها محمد آمد و بس

- ۶- در بیت «گفت ای زن تو زنی یا بوالحزن فقر فخر آمد مرا بر سر مزین»، (بر سر زدن) کنایه است از:  
 (۱) گریه و زاری کردن  
 (۲) مظلوم واقع شدن  
 (۳) ظلم کردن  
 (۴) نکوهش کردن
- ۷- معنی و مفهوم کدام کنایه نادرست است؟  
 (۱) سست ریش کنایه از کم ایمان  
 (۲) از خر افکندن: کنایه از عاجز و ناتوان کردن  
 (۳) فتاده خاک بیز: کنایه از ضعیف و ناتوان  
 (۴) سیر در نورینه کردن: کنایه از باطل را با حق آمیختن
- ۸- در بیت «رشته را باشد به سوزن ارتباط نیست درخور با جمل سم الخیاط»، (سم الخیاط) یعنی...  
 (۱) سوزن (۲) نخ (۳) سوراخ سوزن (۴) پارچه
- ۹- در بیت «چه عطا؟ ما بر گدایی می تنیم مر مگس را در هوا رگ می زنیم»، (مگس را رگ زدن) کنایه از چیست؟  
 (۱) چیزی با ارزش را از بین بردن  
 (۲) تلاش و جستجوی زیاد برای به دست آوردن چیز کوچک  
 (۳) چیز بی ارزش را ارزش دادن  
 (۴) کار بیهوده کردن
- ۱۰- در بیت «ریش او پر باد کاین هدیه که راست لایق چون او شهی این است راست»، (ریش پر باد بودن) کنایه از چیست؟  
 (۱) غرور و تکبر (۲) عالم و دانشمند (۳) عارف (۴) فیلسوف
- ۱۱- مفهوم مناسب تر در بیت:  
 «پارسی گویم یعنی این کشش زان طرف آید که آمد این چشمش» با کدام گزینه موافق است؟  
 (۱) ذوق نتیجه جذبه است  
 (۲) جذبه و ذوق لازمه قابلیت و جنسیت است  
 (۳) جذبه نتیجه ذوق است  
 (۴) برای جذبه جنسیت و قابلیت لازم است
- ۱۲- مفهوم «توصیه کتمان سر» از کدام یک از ابیات زیر بیشتر دریافته می شود؟ (سراسری ۷۰)  
 (۱) گفت پیغمبر که هر که سر نهفت  
 (۲) هان و هان این راز را با کس مگو  
 (۳) زود گردد با مراد خویش جفت  
 (۴) گرچه از تو شه کند بس جستجو



۳) دانه‌ها چون در زمین پنهان شود  
سر آن سر سبزی بوستان شود  
۴) گور خانه راز تو چون دل شود  
آن مرادت زودتر حاصل شود

۱۳- درباره معنای بیت زیر کدام گزینه درست است؟ (سراسری ۷۰)

«هر که بیدار است او در خواب‌تر هست بیداریش از خوابش بتر»

- ۱) آن که هشیارانه به امور دنیا می‌پردازد، عاقل‌تر است و استغراق او در امور دنیوی برتر از خواب اوست.
- ۲) صوفی ظاهرپرست بیداریش از خوابش بدتر است.
- ۳) آن که با دقت تمام به زندگی متوجه است، این دقت او از خواب بدتر است.
- ۴) هر که از خویشتن خویش خبر داشته باشد، در غفلت تمام است و این خبر داشتن از غفلت اوست.

۱۴- کدام گزینه در باب معنای بیت زیر درست‌تر است؟ (سراسری ۷۰)

«این دم ابدال باشد زان بهار در دل و جان روید از وی سبزه‌زار»

- ۱) نفس ابدال مانند فصل بهار است که دل و جان همه را سرسبز می‌گرداند.
- ۲) این نفس ابدال است که از تأثیر آن در دل و جان سرسبزی پدید می‌آید.
- ۳) تأثیر معنوی ابدال مانند نسیم بهاری است که دل و جان مریدان را سرسبز می‌گرداند.
- ۴) صحبت مردان خدا مانند آن باران بهاری است که در دل و جان سالک طالب مؤثر می‌افتد و سرسبزی و خرمی در آن به وجود می‌آورد.

۱۵- کدام گزینه درباره معنی بیت زیر درست است؟ (سراسری ۷۰)

«نک قراضه چند ابریشم بها خرج کن این را و باز این جا بیا»

- ۱) چند پول سیاه بابت بهای ابریشم بگیر و ببر و خرج کن و بازگرد.
- ۲) چند سکه ناقابل زر و سیم در بهای ابریشم بگیر و خرج کن و برگرد.
- ۳) اینک چند سکه شکسته زر و سیم به بهای زه ساز خود بگیر و خرج کن و برگرد.
- ۴) اینک سکه‌های کهنه را بابت قیمت ابریشم بگیر و خرج کن و سپس به این جا بیا.

۱۶- کدام گزینه درباره معنی بیت زیر درست است؟ (سراسری ۷۰)

«وای کز تری زیر افکند خرد خشک شد کشت دل من دل بمرد»

- ۱) به جهت لطافت پرده زیر افکند من دل خویش از دست دادم.
- ۲) از غایت لطافت این آهنگ خوش دلم از حق بازماند و تباه شد.
- ۳) به جهت عذوبت این آهنگ موسیقی زودگذر دلم از مقام والا به پستی گرایید.
- ۴) هیچ یک از سه گزینه بالا درست نیست.

۱۷- کدام گزینه درباره «گوش داشتن» درست است؟ (سراسری ۷۰)

- «گوش و هش دارید این اوقات را در ربایید این چنین نفحات را»  
 (۱) به دقت گوش کردن  
 (۲) در گوشه‌ای کمین کردن  
 (۳) مراقبت کردن  
 (۴) با هوشیاری گوش دادن

۱۸- «با لب دمساز خود گر جفتمی همچو نی من گفتنی‌ها گفتمی» یعنی: (سراسری ۷۱)

- (۱) اگر با محرم رازی همراه می‌بودم، رازها را افشا می‌کردم.  
 (۲) اگر با لب محبوب هم‌نشین بودم، مانند نی نغمه سر می‌دادم.  
 (۳) اگر با لب موافق خودم قرین باشم، مثل نی حرف زیادی برای گفتن دارم.  
 (۴) اگر با لب و دهان دوست هم‌داستان باشم، مثل نی افشای راز می‌کنم.

۱۹- «وعده‌ها باشد حقیقی دل‌پذیر وعده‌ها باشد مجازی تا سه گیر» یعنی:

(سراسری ۷۱)

- (۱) وعده‌های حقیقی پسندیده است و وعده‌های مجازی ناپسند.  
 (۲) وعده‌های حقیقی دل‌نشین است و وعده‌های مجازی اضطراب‌آور.  
 (۳) وعده در حقیقت دل‌نشین است، به شرط آن‌که از واقعیت دور نباشد.  
 (۴) وعده حقیقی بر دل می‌نشیند و وعده غیرحقیقی راهی در دل ندارد.

۲۰- معنی بیت زیر کدام است؟ (سراسری ۷۲)

«بچه می‌لرزد از آن نیش حجام مادر مشفق در آن دم شادکام»

- (۱) بچه از نشتر حجامت کن از ترس می‌لرزد، لیکن در همان حال مادر مهربان خوشحال است.  
 (۲) کودک از نیش می‌ترسد، در حالی که مادرش از چیزی ترس ندارد.  
 (۳) کودک از حجامت می‌ترسد، مادر به فرجام می‌اندیشد.  
 (۴) بچه که حال را می‌بیند از خون گرفتن می‌ترسد، ولی مادر آینده‌نگر شادمان است.

۲۱- معنی بیت زیر کدام است؟

«صورتش غمگین و او فارغ از آن صورتش خندان و او زان بی‌نشان»

- (۱) در چهره‌اش غم و شادی است، لیکن وی از این حالت بی‌خبر است.  
 (۲) نقش او غم و شادی دارد، در حالی که آن نقش به آن‌ها آگاهی ندارد.  
 (۳) او در اثر فنای مطلق در ذات ربوبی غم و شادیش یکسان است.  
 (۴) غم و شادی نباید در ظاهر آدمی باشد، چه انسان کامل برتر از آن‌هاست.

## ۲۲- معنی بیت زیر کدام است؟

«هر عبارت خود نشان حالتی است حال چون دست و عبارت آلتی است»

- (۱) عبارت نسبت به حال چون ابزار کار نسبت به دست باشد که وسیله کار آن است.
- (۲) عبارت ارتباطی به حال ندارد، بدان گونه که ابزار کار خود دست نیست.
- (۳) عبارت همان علوم بحثی، ولی حالت دریافت‌های دل است.
- (۴) عبارت و حالت دو صفت ممتاز آدمیت است، چه هیچ موجودی چنین نیست.

## ۲۳- مفهوم درست بیت: (سراسری ۷۳)

«حال عارف این بود بی خواب هم گفت ایزد هم رقود زین مرم» کدام است؟

- (۱) حال عارف همیشه بیداری و آگاهی است، تعجب مکنید که خداوند آنان را بیداران معرفی می‌کند.
- (۲) عارفان به هنگام بیداری نیز از دنیا خفته‌اند. خداوند در مورد آنان فرمود: که آنان خفتگانند، باور کن.
- (۳) عارفان همواره به کارهای دنیا آگاهند، خداوند درباره آنان فرمود: که آنان را خفته می‌پندارید.
- (۴) عارف هرگز دچار غفلت نمی‌شود، خداوند فرمود آیا آنان را خفته می‌پندارد؟ از این تعجب مکن.

## ۲۴- کدام گزینه از مفهوم بیت «رمز الکاسب حبیب الله شنو از توکل در سبب کاهل مشو» دریافت نمی‌شود؟

- (۱) وسیله را نباید ناچیز شمرد
- (۲) کسب نوعی وسیله است
- (۳) بهترین وسیله توکل است
- (۴) توکل وسیله را نفی نمی‌کند

## ۲۵- در بیت: «گرچه هر دو بر سر یک بازی اند مروزی و رازی بودن» کنایه از چیست؟

- (۱) اختلاف در صورت و اتحاد در باطن
- (۲) تظاهر به اختلاف و دشمنی
- (۳) نهایت اتفاق و اتحاد داشتن
- (۴) نهایت اختلاف و دوری داشتن

## ۲۶- معنی درست بیت «آدمی را او به خویش اسما نمود دیگران را ز آدم اسما می‌گشود» کدام است؟

- (۱) خداوند خود مستقیماً اسما را به آدم (ع) آموخت و برای دیگران به وسیله آدم اسما کشف شد.
- (۲) خداوند به انسان نام‌ها را تعلیم داد تا انسان موجودات را نام‌گذاری کند.
- (۳) خداوند اسماء خویش را به آدم آموخت و دیگران آن را از انسان آموختند.
- (۴) خداوند ایشان را به شناخت خود آشنا کرد و شناخت اسمای دیگر توسط انسان صورت گرفت.

- ۲۷- معنی مصراع «گر خدا خواهد نگفتند از بطر» چیست؟  
 (۱) به دلیل تکبر، اگر خدا بخواهد نگفتند (۲) به دلیل غرور، به خواست خدا توجه نکردند  
 (۳) در انجام کار خود دو دلی نداشتند (۴) در انجام کار خود چون و چرا نگذاشتند
- ۲۸- بیت «ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی زاری از ما نی تو زاری می کنی» بیان گر کدام نکته عرفانی است؟  
 (۱) فنای افعالی (۲) فنای ذاتی (۳) فنای صفاتی (۴) فناء از فناء
- ۲۹- با توجه به مفهوم بیت: «اولیا اصحاب کهفند ای عنود در قیام و در تقلب هم رقود» وجه اشتراک اولیا و اصحاب کهف چیست؟ (سراسری ۷۴)  
 (۱) دیدگان‌شان در خواب و دل‌هایشان بیدار است  
 (۲) بیدارند و خوابشان می‌پندارند  
 (۳) خوابند و بیدارشان می‌پندارند  
 (۴) خواب و بیداریشان یکسان است
- ۳۰- مفهوم بیت: «بخل من لله عطاالله و بس عرفانی را بیان می‌کند؟  
 (۱) حیرت (۲) طلب (۳) فنا (۴) معرفت
- ۳۱- مفهوم بیت: «گر حجاب از گفت جان برخاستی گفت هر جانی مسیح آساستی» در کدام گزینه است؟ (سراسری ۷۵)  
 (۱) جان بی‌غبار تن آن کند که مسیحا می‌کرد  
 (۲) سخن برخاسته از جان، جان‌بخش است  
 (۳) سخنی که بی‌پرده بر زبان آید، جان‌بخش است  
 (۴) خدا آن کس را ایمنی می‌دهد که شایسته آن باشد
- ۳۲- کدام گزینه به مفهوم بیت: «لا تخافوا هست نزل خایفان هست درخور از برای خائف آن» نزدیک است؟ (سراسری ۷۵)  
 (۱) آن که از خدا می‌ترسد خدایش مژده ایمنی دهد  
 (۲) آن که از خدا می‌ترسد از دیگران در امان است  
 (۳) آن که از خدا نترسد، خود را چگونه ایمن می‌داند  
 (۴) خدا آن را ایمنی می‌دهد که شایسته آن است

۳۳- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟ (سراسری ۷۵)

- (۱) چون به صورت بنگری چشم تو دوست تو به نورش درنگر کز چشم رست  
 (۲) ده چراغ ار حاضر آید در مکان هر یکی باشد به صورت غیر آن  
 (۳) گر تو صد سیب و صد آبی بشمری صد نماند یک شود چون بفشری  
 (۴) نور هر دو چشم نتوان فرق کرد چونکه در نورش نظر انداخت مرد

۳۴- مفهوم بیت: «هست هشیاری زیاد مامضی ماضی و مستقبلت پرده خدا» با کدام گزینه مناسب دارد؟ (سراسری ۷۵)

- (۱) صحو (۲) سکر (۳) رضا (۴) توکل

۳۵- کدام گزینه به مفهوم بیت: (سراسری ۷۵)

- «از عصا ماری و از استن حنین پنج نوبت می‌زنند از بهر دین» نزدیک است؟  
 (۱) تا دین باقی است، عظمت عالم نیز باقی است.  
 (۲) عظمت کار موسی و محمد (ص) را باید در معجزاتشان جست  
 (۳) معجزه پیامبران از عظمت دین حکایت می‌کند  
 (۴) ناله ستون و اژدها شدن عصا بر عظمت اعجاز دلالت دارد

۳۶- کدام گزینه به مفهوم بیت: (سراسری ۷۵)

- «وصف صورت نیست اندر خامه‌ها عالم و عادل بود در نامه‌ها» نزدیک است؟  
 (۱) اموری معنوی است که از آن‌ها یاد می‌شود نه اوصاف ظاهری  
 (۲) بیش از آن که کس را به زیبایی بستایند، به نامه اعمالش می‌نگرند  
 (۳) زیبایی صوری و محاسن معنوی در قلم و دفتر نمی‌گنجد  
 (۴) قلم از وصف ظاهر عاجز است و کتاب از بیان داد و دانش

۳۷- مفهوم بیت: «فقه فقه و نحو نحو و صرف صرف در کم آمد یابی ای یار شگرف» بر کدام گزینه تکیه دارد؟ (سراسری ۷۵)

- (۱) رعایت قواعد زبان (۲) ژرف‌اندیشی  
 (۳) فنا و تواضع (۴) علم دین

۳۸- از مفهوم بیت: «ای بسا امساک کز انفاق به مال حق را جز به امر حق مده» کدام گزینه دریافت نمی‌شود؟ (سراسری ۷۵)

- (۱) انفاق باید به فرمان شرع باشد (۲) انفاق هرگز با امساک یکسان نیست  
 (۳) بخل به جا از انفاق نابه جا بهتر است (۴) فرمان حق مقدم بر همه چیز است

۳۹- کدام گزینه مفهوم «جود محتاج گدایان، چون گدا» را دربر دارد؟ (سراسری ۷۵)

(۱) بخشنده و بخشش‌پذیر لازم و ملزوم یکدیگرند.

(۲) هر عمل را عکس‌العملی است مساوی و مختلف جهت

(۳) ای علیا را باید سفلی چه مناسبت

(۴) نیاز عاشق را ناز معشوق به همراه است

۴۰- کدام گزینه به مفهوم بیت: (سراسری ۷۶)

«هر که صاحب ذوق بود از گفت او لذتی می‌دید و تلخی جفت او» نزدیک‌تر است؟

(۱) اهل ذوق از سخنان او لذت را تشخیص می‌دادند، اما تلخی را می‌چشیدند

(۲) صاحبان ذوق از سخن گفتن او لذت می‌بردند و بی‌ذوق‌ها تلخی می‌چشیدند

(۳) هر کس اهل ذوق و سلیقه بود، اگرچه در ظاهر لذت می‌برد، در باطن بدش می‌آمد

(۴) هر که تشخیص قلبی داشت، علی‌رغم شیرینی کلام او تاریکی درونی آن را درک می‌کرد

۴۱- مفهوم مصراع «ماهی خاکی بود درویش نان» کدام گزینه را نکوهش می‌کند؟

(۱) تارکان دنیا را (۲) تهیدستان خاک‌نشین را

(۳) متهمان به تصوف را (۴) مدعیان تصوف را

۴۲- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

(۱) این سخن شیر است در پستان جان بی‌کشنده خوش نمی‌گردد روان

(۲) مستمع چون طالب و جوینده شد واعظ ار مرده بود گوینده شد

(۳) کی بود آواز چنگ و زیر و بم از برای گوش بی‌حس اصم

(۴) مستمع چون تازه آمد بی‌ملال صد زبان گردد به گفتن گنگ و لال

۴۳- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

(۱) بنده بر وفق تو دل افروخته است هر چه گویی پخت گوید سوخته است

(۲) پیش چوگان‌های حکم کن فکان می‌رویم اندر مکان و لامکان

(۳) شاخ را بر تیشه دستی هست نی هیچ شاخ از دست تیشه جست نی

(۴) نقش با نقاش چه سگالد دگر چون سگالش اوش بخشید و خبر

۴۴- از مفهوم بیت زیر کدام گزینه دریافت می‌شود؟

«در ترازو جو رفیق زر شده است نی از آن که جو چو زر گوهر شده است»

(۱) اصالت مایه برتری است (۲) در میزان، خطایی صورت نیند

(۳) مصاحبت با نیکان دشوار است. (۴) هم‌نشینی دلیل بر سنخیت نیست

۴۵- کدام گزینه برای معنی بیت زیر مناسب است؟

«هر که جز آگاه و صاحب ذوق بود گفت او در گردن او طوق بود» مناسب است؟

- ۱) گفتار صاحبان ذوق چون طوق گردن او را اسیر خود می‌کرد
- ۲) سخنان او جز بر دل صاحبان ذوق، بر دل دیگران نمی‌نشست
- ۳) جز آگاهان، خداوند ذوق، همه را با سخنان فریبده‌اش می‌فریفت
- ۴) سخنان او آن قدر مؤثر بود که حتی اهل ذوق را نیز می‌فریفت

۴۶- مفهوم بیت: «ماعدم‌هاییم هستی‌ها نما تو وجود مطلق و فانی نما» کدام است؟

- ۱) ای خدا ما عین نیستی هستیم و تو وجود و کرم مطلق، پس هستی مجازی ما را از ما بگیر.
- ۲) ای خدا ما عین نیستی هستیم و هستی ما تویی و تو زنده‌کننده و میراننده‌ای.
- ۳) ای خدا ما و هستی‌های ما در برابر وجود مطلق و فانی‌کننده تو عین عدم هستیم.
- ۴) ای خدا ما و هستی ما عین عدم است اما تو وجود مطلق و پیدا نیستی.

۴۷- «ترک استثنا مرادم قسوتی است نی همین گفتن که عارض حالتی است» یعنی:

- ۱) زبان جنبه عرضی حالات انسانی است، اما ترک استثنا جوهر است
- ۲) مراد من از استثنا قائل نشدن قساوت نیست، بلکه بیان صورت پرستی است
- ۳) مقصود من از آن شاء الله نگفتن قساوت قلب است، چه تنها بر زبان آوردن آن حالی خوش ایجاد می‌کند
- ۴) مراد من از ترک «آن شاءالله» گفتن، سنگدلی است نه همین گفتن که امری صوری و ظاهری است

۴۸- کدام گزینه به مفهوم مصراع «نفس از بس مدح‌ها فرعون شد» نزدیک تر است؟

- ۱) از ستایش آدمی بر تن شود
- ۲) تو که یوسف نیستی یعقوب باش
- ۳) خاک شو تا گل نمایی رنگ رنگ
- ۴) در نیاز و فقر خود را مرده ساز

۴۹- مفهوم بیت زیر کدام گزینه است؟ (سراسری ۷۷)

«آن دم نطق که جزو جزوهاست فایده شد کل کل خالی چراست؟»

- ۱) سخن را گرچه فایده‌هاست، اما فایده آن پدیدار نیست
- ۲) سخن آدمی بی‌فایده نیست، پس هستی چگونه می‌تواند بی‌فایده باشد
- ۳) فایده جهان هستی را نمی‌توان با فایده سخن قیاس کرد
- ۴) فایده جهان هستی برابر با مجموع فواید اجزای آن است

۵۰- کدام گزینه به مفهوم این بیت نزدیک است؟

- «هر که محراب نمازش گشت عین سوی ایمان رفتنش می‌دان تو شین»  
 (۱) ایمان حقیقت نماز است (۲) نماز مؤمن زینت اوست  
 (۳) زرپرست مؤمن نیست (۴) بی‌حضور قلب نماز ممکن نیست

۵۱- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟

- «ناقه جسم ولی را بنده باش تا شوی با روح صالح خواجه تاش»  
 (۱) اطاعت از پیر موجب اعتلای روح است (۲) بندگی حق جان آدمی را صفا می‌بخشد  
 (۳) جسم و جان در پرتو ولایت فروغ می‌یابد (۴) خواجگی در بندگی حق نهفته است

۵۲- کدام گزینه به مفهوم این بیت:

- «مر ضعیفان را تو بی‌خصمی مدان از نَبی اذ جاء نصر الله بخوان» نزدیک است؟  
 (۱) پناه بی‌پناهان خداست  
 (۲) پیامبر (ص) از یاری خداوند خبر داده است  
 (۳) دشمنی با ستمدیدگان موجب قهر خداست  
 (۴) وعده نصرت الهی قطعی است

۵۳- کدام گزینه به مفهوم این بیت نزدیک است؟

- «بت سیاهابه است در کوزه نهان نفس مر آب سیه را چشمه‌دان»  
 (۱) بدترین دشمن چون نفس توست دوستی با وی مکن ای مرد سست  
 (۲) دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست کو به دریاها نگردهد کم و کاست  
 (۳) مادر بت‌ها بت نفس شماست زآنکه آن بت مار و این بت اژدهاست  
 (۴) نفس اژدهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی آزرده است

۵۴- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- «پنبه آن گوش سر گوش سر است تا نگردهد این کر آن باطن کر است»  
 (۱) چون حجاب چشم دل شد چشم صورت لاجرم شمس تبریزی حجاب شمس تبریزی شده است  
 (۲) چون ز حس بیرون نیاید آدمی باشد از تصویر غیبی اعجمی  
 (۳) حس دنیا نردبان این جهان حس دینی نردبان آسمان  
 (۴) تا در این سکری، از آن سکری تو دور تا ازین مستی از آن جامی تو کور

۵۵- مولانا عقیده دارد: «هر که را بینی طلبکار ای پسر یار او شو پیش او انداز سر» چون....

- (۱) کز جوار طالبان طالب شوی (۲) این طلب همچون مبشر در صباح  
 (۳) این طلب مفتاح مطلوبات توست (۴) کاین طلبکاری مبارک جنبشی است



- ۵۶- مفهوم بیت: «ای بسا امساک از انفاق به  
گزینه تکیه دارد؟  
(۱) فضیلت امساک روا بر انفاق ناروا  
(۲) ترک امساک و انفاق به ضرورت  
(۳) خلوص نیت در انفاق  
(۴) اعتدال در امساک و انفاق
- ۵۷- در کدام بیت «تأویل» هست؟  
(۱) اکمه ابرص چه باشد مرده نیز  
(۲) آن که ارض الله واسع گفته‌اند  
(۳) کاف و نون همچون کمند آمد جحذوب  
(۴) می‌رود بی بانگ و بی تکرارها  
زنده گردد از فسون آن عزیز  
عرصه‌ای دان انبیا را بس بلند  
تا کشاند مر عدم را در خطوب  
تحتها الانهار تا گلزارها
- ۵۸- مفهوم بیت: «گل شیء هالک جز وجه او  
گزینه را توصیه می‌کند؟  
(۱) ترک ماسوی الله (۲) سیرالی الله  
(۳) فناء فی الله (۴) شوق الی الله
- ۵۹- مفهوم بیت: «گر بخواهم از کسی یک مشت نسک  
زبان حال چگونه انسانی است؟  
مرمرا گوید خمش کن درد و جسک»  
(۱) فزون طلب (۲) بیمار و آرزومند  
(۳) تهیدست و معترض (۴) خرسند و قانع
- ۶۰- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟  
(۱) چون قبول حق بود آن مرد است  
(۲) چون تعلق یافت نان با جانور  
(۳) سنگ سرمه چون که شد در دیدگان  
(۴) موم و هیزم چون فدای نار شد  
دست او در کارها دست خداست  
نان مرده زنده گشت و با خبر  
گشت بینایی شد آن‌جا دیدبان  
ذات ظلمانی او انوار شد
- ۶۱- کدام گزینه از مفهوم بیت:  
«در ترازو جو رفیق زر شده است  
نه از آن که جو چو زر گوهر شده است» دریافت  
نمی‌شود؟  
(۱) تغییر در ذات ممکن نیست  
(۲) هم‌نشینی سنخیت نمی‌آورد  
(۳) مصاحبت قلب واقعیت می‌کند  
(۴) ناکس کس نمی‌گردد از این بالانشینی‌ها
- ۶۲- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت نمی‌شود؟  
(سراسری ۷۹)  
«جان جان چون واکشد پا را ز جان  
جان چنان گردد که بی‌جان تن بدان»  
(۱) بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ  
(۲) پرتو روح است نطق و چشم و گوش  
(۳) تن به جان زنده است و جان زنده به هو  
(۴) جمله انسان را بکش از بهر هوش

۶۳- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- (۱) بنده خود خواند احمد در رشاد
  - (۲) مرتبه انسان به دست اولیا
  - (۳) عقل تو همچون شتربان تو شتر
  - (۴) عقل عقل‌اند اولیاء و عقل‌ها
- جمله عالم را بخوان قل یا عباد  
سغیه چون حیوان شناسش ای کیا  
می‌کشاند هر طرف در حکم مر  
بر مثال اشتران تا انتها

۶۴- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت نمی‌شود؟

- (۱) دل برترین قدرت است
  - (۲) دل را نگین سلیمانی است
  - (۳) شیطان و فرشته مسخر دل است
  - (۴) ملکوت تن در اختیار دل است
- «چون سلیمانی دلا در مهتری  
بر پری و دیو زن انگشتی»

۶۵- کدام گزینه مفهوم مصراع «هوشیاری آب و این عالم وسخ...» را در بر دارد؟ (سراسری ۸۰)

- (۱) آگاهی زداینده زنگار از دل عالم است
- (۲) آگاهی با این جهان آلوده ناسازگار است
- (۳) در عالم عرفان سکر به دنبال صحو است
- (۴) سکر به همه حال برتر از صحو است

۶۶- کدام گزینه به مفهوم بیت :

- (۱) اولیای حق اگر هم خفته باشند، بیدارند
  - (۲) بیداری و خواب هر دو مسخر اولیای حق‌اند
  - (۳) خواب نمونه‌ای کوچک از آسوده دلی اولیای حق است
  - (۴) داستان اصحاب کهف نمونه‌ای از خواب اولیاست
- «چاشنیی دان تو حال خواب را  
پیش محمولی حال اولیا» نزدیک است؟

۶۷- کدام بیت مأخوذ از حدیثی نیست؟

- (۱) اندرین وادی مرو بی این دلیل
  - (۲) بشنو از اخبار آن صدرالصدور
  - (۳) کافران چون جنس سجنین آمدند
  - (۴) قدر جعنا من جهاد الاصغریم
- لا احب الاقلین گو چون خلیل  
لا صلوه تم الا بالحضور  
سجن دنیا را خوش آئین آمدند  
با نبی اندر جهاد اکبریم

۶۸- این بیت وصف چگونه انسانی است؟

- (۱) فرمانروایی راه‌نشین
  - (۲) شاهی محشور با گدایان
  - (۳) درویشی در جامه سلطانی
  - (۴) امیری درخانه‌ای محقر
- «گرچه از میری ورا آوازه‌ای است  
همچو درویشان مر او را کازه‌ای است»

۶۹- مفهوم بیت زیر با کدام گزینه مطابقت دارد؟

«چون که تو بنظر بنار الله بدی در بدی از نیکوی غافل شدی»

- (۱) از آن رو نیکویی‌ها را نمی‌بینی که دیده‌ات به نور الهی روشن نیست
- (۲) دوزخ نفس مانع از آن شده است که بهشت نیکی‌ها را ببینی
- (۳) چون کسی را به چشم غضب و خشم ببینی از دیدن خوبی‌های او باز می‌مانی
- (۴) شهوت و غضب که در حکم نار است، دیده‌ات را از دیدن خوبی‌ها می‌پوشاند

۷۰- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟

«می‌نهم پیش تو شمشیر و کفن می‌کشم پیش تو گردن را بزَن»

- (۱) اعتراض و شکایت
- (۲) اعتراف به گناه و طلب عفو
- (۳) اظهار محبت و دوستی
- (۴) تظلم و دادخواهی

۷۱- مفهوم بیت زیر با کدام گزینه مطابقت دارد؟

«موج خاکی وهم و فهم و فکر ماست موج آبی محو سکرست و فناست»

- (۱) این جهان محدود و آن خود بی‌حدست نقش و صورت پیش آن معنی شدست
- (۲) حس خشکی دید کز خشکی بزاد عیسی جان پای بر دریا نهاد
- (۳) روح می‌بردت سوی چرخ برین سوی آب و گل شدی در اسقلین
- (۴) گرچه در خشکی هزاران رنگ‌هاست ماهیان را با بیبوست جنگ‌هاست

۷۲- کدام گزینه مفهوم این بیت را دربر دارد؟ (سراسری ۸۰)

«هیچ آینه دگر آهن نشد هیچ نانی گندم خرمن نشد»

- (۱) اصالت قابل تغییر نیست
- (۲) تأثیر ریاضت غیرقابل انکار است
- (۳) خدای را تغییر و تبدیل نیست
- (۴) سیر قهقرایی ناممکن است

۷۳- کدام گزینه به مفهوم این بیت نزدیک است؟ (سراسری ۸۰)

«بر بلیس و دیو از آن خندیده‌ای که تو خود را نیک مردم دیده‌ای»

- (۱) گناه خویش بر دیگران نهادن از احتیاط به دور است
- (۲) خود بزرگ‌بینی موجب طرد شیطان گشت
- (۳) تصور باطل حقیقت را بر آدمی پوشیده می‌دارد
- (۴) آن‌که عیب خود ببند عیب دیگران نادیده انگارد

۷۴- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟ (سراسری ۸۰)

«چون که عقل تو عقیدهٔ مردم است آن نه عقل است آن که مار و کژدم است»

- (۱) عقل آن است که مردمان را رهایی بخشد (۲) عقل مایهٔ رنج عاشقان است
- (۳) عقل بدون آزادی به کار نیاید (۴) پایبند عقل را از معرف خبر نیست

۷۵- مفهوم این بیت بر کدام گزینه تکیه دارد؟ (سراسری ۸۰)

«هر که نقص خویش را دید و شناخت اندر استکمال خود ده اسبه تاخت»

- (۱) در شناخت عیوب خویش کوشیدن
- (۲) به نقص خود و کمال دیگران اندیشیدن
- (۳) در عین نقصان کمال را پیش چشم داشتن
- (۴) عیب‌جویی را نقصان انگاشتن

۷۶- کدام گزینه به مفهوم این بیت نزدیک است؟ (سراسری ۸۲)

«موم و هیزم چون فدای نار شد ذات ظلمانی او انوار شد»

- (۱) ایثار نفس آدمی را به کمال رساند
- (۲) ریاضت جسمانی موجب صفای روحانی است
- (۳) فروغ شمع روشنی‌بخش جمع است
- (۴) فنای در خود موجب بقای در حق است

۷۷- مفهوم «بخل نادیدن بود اعواض را» به کدام گزینه نزدیک است؟ (سراسری ۸۲)

- (۱) تنگ چشمی نشان بی‌اعتقادی است
- (۲) تنگ چشمی دادن به امید بازستدن است
- (۳) طمع ورزیدن نشان تنگ چشمی است
- (۴) کفران نعمت خود نوعی تنگ چشمی است

۷۸- کدام گزینه به مفهوم این بیت نزدیک است؟ (سراسری ۸۲)

«چشم داند گوهر و خاشاک را چشم را زان می‌خلد خاشاک‌ها»

- (۱) ارزش هر کس فراخور رفتار اوست
- (۲) دون همتان را چشم شناخت حقیقت نیست
- (۳) ناکسان در پی آزار حقیقت شناسانند
- (۴) هر کس آن کند که در خور شأن اوست

- ۷۹- مفهوم این بیت کدام گزینه را نکوهش می‌کند؟ (سراسری ۸۲)
- «سال‌ها گوید خدا آن نان خواه هم‌چو خر مصحف کشد از بهر کاه»
- ۱) از قرآن به ظاهر آن اکتفا کردن
  - ۲) به دست خویش زندگی خود را تباه ساختن
  - ۳) خدای را به پاره‌ای نان فروختن
  - ۴) وسیله‌ای ارزشمند را در راه هدفی ناچیز به کار بستن
- ۸۰- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟ (سراسری ۸۲)
- «قل تعالوا گفت حق ما را بدان تا بود شرم اشکنی ما را نشان»
- ۱) نشان شرمساری از گناه بازگشت به خداوند است
  - ۲) شرم و حیا باید مانع دست یازیدن به گناه باشد نه مغفرت خداوند
  - ۳) خدا خود گناهکاران را به سوی خویش فرا می‌خواند تا شرم و حیا مانع توبه نشود
  - ۴) خدای از سر شرم و حیا بنده را به سوی خویش فرا می‌خواند
- ۸۱- مفهوم این بیت بر کدام گزینه تکیه دارد؟ (سراسری ۸۳)
- «بی‌غرض نبود به گردش در جهان غیر جسم و غیر جان عاشقان»
- ۱) عاشقان را باده و ساغر یکی است
  - ۲) عاشقان را کار نبود با وجود
  - ۳) عاشقان را ملت و مذهب خداست
  - ۴) عاشقان را هر زمانی مردنی است
- ۸۲- مفهوم این بیت آدمی را از چه برحذر می‌دارد؟ (سراسری ۸۳)
- «یار آیینه است جان را درحزن در رخ آیینهای جان دم مزین»
- ۱) آزردهن یار
  - ۲) برگرفتن دل از یار
  - ۳) تکدر خاطر یار
  - ۴) نگریستن به رخسار یار
- ۸۳- با توجه به بیت: «هر چه معقول است عقلش می‌خورد بی بیان معجزه بی‌جذر و مد این طریق بگر نامعقول بین در دل هر مقبلی مقبول بین معجزه عملی است...» (سراسری ۸۳)
- ۱) باور ناکردنی اما ممکن
  - ۲) محال اما پذیرفتنی
  - ۳) نامعقول اما معقول
  - ۴) نامعقول اما پذیرفتنی
- ۸۴- کدام گزینه به مفهوم این بیت نزدیک است؟ (سراسری ۸۳)
- «نطق اسطرلاب باشد در حساب چه قدر داند ز چرخ و آفتاب»
- ۱) مطلب حق را با سخن نمی‌توانی گذارد
  - ۲) با سخن، حق مطلب را نمی‌توان گذارد

۳) جز با سخن، حق مطلب را نمی‌توان گذارد

۴) با سخن حق، حق مطلب را نمی‌توان گذارد

۸۵- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟ (سراسری ۸۳)

«نطق کان موقوف را سمع نیست      جز که نطق خالق بی طمع نیست»

۱) بیشتر باید شنید تا گفت      ۲) درنگ درگفتن نتیجه خوب شنیدن است

۳) لازمه گویایی بشر شنوایی است      ۴) نه هر شنیده‌ای را توان گفت

۸۶- توصیه این بیت به مفهوم کدام گزینه است؟ (سراسری ۸۳)

«گرچه شه با تو نشیند بر زمین      خویشتن شناس و نیکوتر بنشین»

۱) اندازه نگه داشتن      ۲) با نفس به جهادت برخاستن

۳) در راه شناخت کوشیدن      ۴) طریق انبساط پیمودن

۸۷- مفهوم بیت: «بود انا الحق در لب منصور نور      بود انا الحق در لب فرعون زور» اصالت را

در چی می‌داند؟ (سراسری ۸۳)

۱) بیان      ۲) عمل      ۳) نیت      ۴) وسیله

۸۸- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟ (سراسری ۸۳)

«خشم بر شاهان شه و شه را غلام      خشم را من بسته‌ام زیر کلام»

۱) شاه با خشم خویش برآید      ۲) بنده آنی که در بند آنی

۳) بندگی برترین مرتبه آزادی است      ۴) شاه بنده بنده من است

۸۹- مفهوم این بیت کدام گزینه را توصیه نمی‌کند؟ (سراسری ۸۴)

«ای مری کردن پیاده با سوار      سرنخواهی برد اکنون پای دار»

۱) اندوه نگه داشتن را      ۲) پرهیز از ستیزه‌جویی را

۳) گوی سبقت ربودن را      ۴) مقاومت در برابر دشمن را

۹۰- بنابراین بیت: «ما همه شیران ولی شیر علم      حمله‌مان از باد باشد لاجرم» افعال ما...؟

(سراسری ۸۴)

۱) از هوای نفس است      ۲) به اراده حق است

۳) در دست دیگران است      ۴) نتیجه قدرت ماست

۹۱- با توجه به بیت: «بهر آن است این ریاضت وین جفا      تا برآ در کوره از نقره جفا» بلا برای

(سراسری ۸۴)

... است؟

۱) تحمل مصیبت      ۲) تقویت ایمان      ۳) تزکیه نفس      ۴) کسب تجربه

- ۹۲- مفهوم این بیت کدام گزینه را نکوهش می‌کند:  
 «زان نمی‌پرد به سوی ذوالجلال کو گمانی می‌برد خود را به کمال»؟ (سراسری ۸۴)  
 (۱) افزون طلبی را (۲) خود بزرگ بینی را (۳) دور پروازی را (۴) سوء ظن را
- ۹۳- مفهوم این بیت بر کدام گزینه تکیه دارد:  
 «گر نباشد خلق اندر میان پس مگو کس را چرا کردی چنان»؟ (سراسری ۸۴)  
 (۱) جبر (۲) تفویض امر به خدا (۳) اختیار (۴) امر بین الامرین
- ۹۴- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت می‌شود:  
 «چون رفیقی وسوسه بدخواه را کی بدانی ثم وجه الله را»؟ (سراسری ۸۴)  
 (۱) همه کس آرزومند لقای پروردگار است (۲) چه بسا شک است که به یقین می‌انجامد  
 (۳) به خدای آن رسید که از شیطان برید (۴) از حیرت به یقین راهی است
- ۹۵- کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت نمی‌شود؟ (سراسری ۸۴)  
 «فکر ما تیری است از هو در هوا در هوا کی پاید آید تا خدا»  
 (۱) انالله و انا الیه راجعون (۲) کل شی یرجع الی اصله  
 (۳) ما رمیت اذ رمیت (۴) و الیه تصیر الامور
- ۹۶- مفهوم این بیت بر کدام گزینه تکیه دارد:  
 «شد سر شیران عالم جمله پست چون سگ اصحاب را دادند دست»؟ (سراسری ۸۴)  
 (۱) تأثیر تربیت (۲) ترک اختیار  
 (۳) خودپذیری نفس (۴) نهایت بی‌علت
- ۹۷- مفهوم بیت «چون خلقناکم شنیدی من تراب خاک باشی جست از تو رو متاب» بر کدام  
 گزینه تکیه دارد؟ (سراسری ۸۶)  
 (۱) راه تواضع در پیش گرفتن (۲) بر فطرت خدایی بودن  
 (۳) پابند و تعلق جستن (۴) از خاک برآمدن و بر باد شدن
- ۹۸- مفهوم بیت «عشق مولی کی کم از لیلی بود گوی گشتن بهر او اولی بود» کدام گزینه را  
 توصیه می‌کند؟ (سراسری ۸۶)  
 (۱) سبک باری را (۲) سرگردانی را (۳) تسلیم بودن را (۴) آواره گشتن را
- ۹۹- کدام گزینه از مفهوم بیت زیر دریافت می‌شود؟ (سراسری ۸۶)  
 «صنع شاهان خور مخور شهد خستان تاکسی گردی ز اقبال کسان»  
 (۱) از شربنی لذت پرهیز کردن (۲) به اقبال زمانه بی‌اعتنا بودن  
 (۳) فریب چاپلوسان نخوردن (۴) ناکس را کس نشمردن

- ۱۰۰- کدام گزینه از مفهوم بیت  
«در میان بحر اگر بنشسته‌ام  
طمع در آب سبو هم بسته‌ام» دریافت  
نمی‌شود؟ (سراسری ۸۶)
- (۱) به حدّ خویشتن قانع نشدن  
(۲) جرعه‌ای را از دست ندادن  
(۳) دست از طلب نداشتن  
(۴) هرگز سیر نشدن
- ۱۰۱- کدام گزینه برگرفته از قرآن کریم نیست؟ (سراسری ۸۶)
- (۱) گفت آن یعقوب با اولاد خویش  
(۲) کوه‌ها هم لحن داوودی کند  
(۳) حیل‌ها و چاره‌ها گراژدهاست  
(۴) آتشت را هیزم فرعون نیست
- جستن یوسف کنید از حدّ بیش  
جوهر آهن به کف مو می‌شود  
بیش آلا الله آن‌ها جمله لاست  
ورنه چون فرعون او شعله‌زنی است
- ۱۰۲- با توجه به بیت «هستی اندر نیستی بتوان نمود  
مال‌داران بر فقیر آرند جود»... (سراسری ۸۶)
- (۱) فنای حقیقی در نیستی نیست  
(۲) فضیلت‌ها در بلاها پدید می‌آیند  
(۳) فقیران بخشندگی اغنیا را نشان می‌دهند  
(۴) هستی حقیقی در مقام فناست
- ۱۰۳- کدام گزینه از مفهوم بیت «گر مسی گردد ز گفتارت نفیر  
کمی‌ا را هیچ از وی وامگیر»  
دریافت نمی‌شود؟ (سراسری ۸۶)
- (۱) از نصیحت باز مایست  
(۲) به هر ناله‌ای گوش مده  
(۳) بگوی گرچه نشوند  
(۴) لطف خود از کس دریغ مدار
- ۱۰۴- مفهوم «جود محتاج گدایان چون گدا» به کدام گزینه نزدیک است؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) بخشش با منت بخشش نیست  
(۲) چو دوست ناز نماید شما نیاز کنید  
(۳) گدا دیگر است و نیازمند دیگر  
(۴) نیاز دوسویه
- ۱۰۵- گزینه از مفهوم این بیت دریافت نمی‌شود؟ (سراسری ۸۷)
- «گفت لعب و لهو است و شما  
کودکیت راست فرماید خدا»  
(۱) تصدیق قبول خداوند  
(۲) پرهیز از دنیا  
(۳) بهروری از قرآن  
(۴) امکان تقدم فعل بر فاعل



(سراسری ۸۷)

۱۰۶- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- |                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| لیک بر محرم و منکر بود خون      | (۱) آب نیل از آب حیوان بد فزون |
| گرچه بر اخوان عبث بد زایده      | (۲) حسن یوسف عالمی را فایده    |
| لیک چون سیلی جهان را خورد و برد | (۳) هست آن اندیشه پیش خلق خرد  |
| بر منافق مردن است و زندگی       | (۴) هست بر مومن شهیدی زندگی    |

همسری آغاز دو آید به پیش» پس هر کس

۱۰۷- «نحس شاگردی که با استاد خویش

(سراسری ۸۷)

باید:

- |                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| (۲) اندازه‌ی خویش نگهدارد | (۱) از عاقبت شوم بپرهیزد |
| (۴) جز راه استاد نپوید    | (۳) بر کس برتری نجوید    |

### [ پاسخ سؤال‌های چهارگزینه‌ای طبقه‌بندی شده فصل هفتم ]

- ۱- گزینه (۲).
- ۲- گزینه (۲). با پیامبر برابری و همسانی کردن است.
- ۳- گزینه (۴). نفاق و دورویی
- ۴- گزینه (۲). خداوند در محسوسات و امور مادی پدید نیاید.
- ۵- گزینه (۴).
- ۶- گزینه (۴). کنایه از نکوهش کردن.
- ۷- گزینه (۱). سست ریش کنایه از احمق است.
- ۸- گزینه (۳).
- ۹- گزینه (۲).
- ۱۰- گزینه (۱). غرور و تکبر
- ۱۱- گزینه (۳). یعنی چشش (ذوق) باعث کشش (جذبه) شد.
- ۱۲- گزینه (۲).
- ۱۳- گزینه (۴).
- ۱۴- گزینه (۴).
- ۱۵- گزینه (۳). قراضه: پاره زر و سیم چیده و بریده از دینار و درهم. به پاترسی آن راه، شکسته پول ناچیده را درست می‌گفته‌اند.
- ۱۶- گزینه (۲).
- ۱۷- گزینه (۳).
- ۱۸- گزینه (۳).
- ۱۹- گزینه (۲).
- ۲۰- گزینه (۱).
- ۲۱- گزینه (۱).
- ۲۲- گزینه (۱).
- ۲۳- گزینه (۲).
- ۲۴- گزینه (۳).
- ۲۵- گزینه (۴). «یعنی علیرغم هم‌نشینی موقتی [دنیوی] آنان با یکدیگر همان‌گونه که در پایا  
ادر آن جهان آشکار خواهد شد، در حقیقت بسیار هم دورند»

- ۲۶- گزینه (۱).
- ۲۷- گزینه (۱).
- ۲۸- گزینه (۱).
- ۲۹- گزینه (۳). «ولییای حق مثل اصحاب کهفانند که در هر حالتی آرامش خود را دارند.»  
تحسبهم ایقائاً و هم رقود «بیدارشان می‌پنداری در حالی که خوابیده‌اند.» (آیه ۱۸، سوره کهف)
- ۳۰- گزینه (۴).
- ۳۱- گزینه (۱). «هر که عیسی‌وار از آلودگی‌ها پاک شود و حجاب صورت از پیش جان فرا افکند، به سخن و دم، کار عیسی تواند کرد و همان آثار از وی به ظهور تواند رسید.» البته مصراع اول در اصل چنین است: «گر حجاب از جان‌ها برخاستی»
- ۳۲- گزینه (۱).
- ۳۳- گزینه (۲).
- ۳۴- گزینه (۱).
- ۳۵- گزینه (۳).
- ۳۶- گزینه (۱). «مردم در نامه‌ها برای ابراز احترام، از این خصال خوب [عالم بودن، عادل بودن] سخن می‌گویند، نه از صفات ظاهری و جسمی»
- ۳۷- گزینه (۳). «کم آمد: فروتنی و تواضع، نیستی و نادیدن خود»
- ۳۸- گزینه (۲). با توجه به این بیت و ابیات بعد مولانا معتقد است انفاق ناموجه و نامشروع نه تنها چون امساک، بلکه از آن هم بدتر است.
- ۳۹- گزینه (۱). «تحقق [جود] در خارج علاوه بر بخشنده به شخصی بخشش‌پذیر، نیاز دارد.»
- ۴۰- گزینه (۴).
- ۴۱- گزینه (۴).
- ۴۲- گزینه (۳).
- ۴۳- گزینه (۱).
- ۴۴- گزینه (۴).
- ۴۵- گزینه (۴). «سخنان وزیر ریاکار ناآگاهان را چنان تحت تأثیر قرار می‌داد که گویی طوق برگردن آن‌ها افکنده بود و به هر طرف می‌توانست بکشد، اما آگاهان فریب نمی‌خورند»
- ۴۶- گزینه (۴). فانی‌نما: به عقیده استاد فروزانفر «شاید مقصود آن باشد که وجود از فرط قرب و ظهور دور و مختفی است.»
- ۴۷- گزینه (۴). استثنا= ان شاء الله گفتن

- ۴۸- گزینه (۱). برتن: متکبر، مغرور
- ۴۹- گزینه (۲). «همین نطق تو که جزوی از وجود کوچک توست، فایده‌ای است از آفرینش. چطور ممکن است «کل» هستی بی‌فایده باشد؟»
- ۵۰- گزینه (۱). «عین یعنی مشاهده حق و شین یعنی زشتی و ناپسندی و معنی بیت این است که: کسی که عالم غیب را می‌بیند و در عبادت، روی به جمال حق دارد، فراتر از آن است که از ایمان حرف بزند و به دنبال ایمان برود، زیرا ایمان داشتن مربوط به زمانی است که دیدار حق و ادراک عالم غیب تحقق نیافته است.»
- ۵۱- گزینه (۱).
- ۵۲- گزینه (۱).
- ۵۳- گزینه (۳).
- ۵۴- گزینه (۳).
- ۵۵- گزینه (۱).
- ۵۶- گزینه (۱). مواردی وجود دارد که دادن مال، انفاق معقول و مشروع به حساب نمی‌آید و امساک بر آن ترجیح دارد، پس باید امساک هم مشروع و روا باشد تا بر انفاق نامشروع و ناروا ترجیح داشته باشد.
- ۵۷- گزینه (۲). در گزینه ۲ به تأویل «ارض الله واسع» پرداخته شده است.
- ۵۸- گزینه (۳). «شرط رسیدن به بقاء بالله این است که نخست در او فانی شوی»
- ۵۹- گزینه (۳). نسک: عدس، کنایه از چیز اندک/ جسک: بلا و رنج/ این بیت زبان حال زن اعرابی است که از تهیدستی بر شوی خود اعتراض می‌کند.
- ۶۰- گزینه (۱). مولانا در بیت اول می‌گوید: چون ولی خدا از سر هوی برخاسته هر چه کند، باعث کمال او می‌شود، در حالی که دیگر گزینه‌ها بیان‌گر این نکته‌اند که هر چیزی امکان رسیدن به کمال را دارد.
- ۶۱- گزینه (۳). باید به منفی بودن سؤال دقت کرد.
- ۶۲- گزینه (۴).
- ۶۳- گزینه (۳).
- ۶۴- گزینه (۱). اینک «دل برترین قدرت است» در بیت سؤال نیامده است، زیرا برترین قدرت از آن خداست.
- ۶۵- گزینه (۲).
- ۶۶- گزینه (۳).
- ۶۷- گزینه (۱).

- ۶۸- گزینه (۴).
- ۶۹- گزینه (۱).
- ۷۰- گزینه (۲).
- ۷۱- گزینه (۲).
- ۷۲- گزینه (۴). مولانا در این بیت می‌فرماید: انسان که به کمال و خلوص رسیده است، دیگر عوامل دنیایی او را به خود مشغول نمی‌دارد. پس برای عارف کامل سیر نزولی و قهقرایی صورت نمی‌گیرد.
- ۷۳- گزینه (۴). مقصود بیت این است که از آن جهت شیطان را مورد تمسخر قرار داده‌ای که تصور کرده‌ای ایمان محکمی داری در حالی که این تصویری نادرست است.
- ۷۴- گزینه (۱). عقیده: پای بند، مانع/عقل باید موجب آسایش باشد، اما مولانا عقل مخاطب را که موجب گرفتاری است و فقط به حسابگری دنیا می‌پردازد به مار و کژدم تشبیه کرده که مایه رنج و آزار است. این مضمون نزدیک است به بیت سنایی: عقل را از عقیده بازشناس نبود همچو فربهی آماس
- ۷۵- گزینه (۱). این بیت تأکید دارد بر شناختن عیوب خود، زیرا لازمه کمال انسان شناخت عیوب نفس است/استکمال: کمال جویی/ده اسبه تاختن: بسیار شتاب کردن.
- ۷۶- گزینه (۲). معنی بیت: موم و هیزم وقتی در آتش می‌سوزد و وجود خود را فدای آتش می‌کند، تبدیل به نور و روشنایی می‌شود.
- ۷۷- گزینه (۱). معنی مصراع: بخل نتیجه ندیدن عوض و پاداش‌هاست. کسی که به پاداش اخروی خداوند اعتقاد یقینی دارد، بخل نمی‌ورزد. بنابراین چون نشانه‌ی اعتقاد و بخل نشانه‌ی بی‌اعتقادی است.
- ۷۸- گزینه (۳).
- ۷۹- گزینه (۴).
- ۸۰- گزینه (۴). در آیه‌ی ۱۵۱ سوره الانعام پروردگار به پیامبر خود می‌گوید: بگو بیایید تا به شما بگویم آنچه را که پروردگارتان حرام کرده است. مولوی می‌گوید آن کلام خداوند اشاره و نشانی است که بنده‌ی گناهکار باز هم به سوی خدا برود و شرمنده نباشد.
- ۸۱- گزینه (۳). فقط جسم و جان عاشقان است که در این جهان ماده بی‌غرض به گورش است زیرا غرض عاشقان حق تعالی است.
- ۸۲- گزینه (۱). حَزَن: اندوه
- ۸۳- گزینه (۴). هر چه خردمندانه باشد، خرد بیگمان آن را می‌پذیرد. اما راه تازه رسیدن به حقیقت که راه عرفانی است، اگرچه عقلانی نیست ولی پذیرفتنی است.

- ۸۴- گزینه (۲). اسطرلاب: دستگاهی در ستاره‌شناسی که با آن ارتفاع ستارگان را اندازه می‌گیرند، همان طور که اسطرلاب از شناخت کامل ستارگان ناتوان است، نطق و سخن هم حق مطلب را نمی‌تواند به جا آورد
- ۸۵- گزینه (۳). سخنی که لازم‌ه‌اش گوش و دستگاه شنوایی نیست، سخن پروردگار آفریننده بی‌نیاز است.
- ۸۶- گزینه (۱). نیکوتر نشین: ادب نگاه دار و حدّ خود را بشناس.
- ۸۷- گزینه (۳). نور: حق / زور: ناحق و ستم
- ۸۸- گزینه (۴). شاه بنده خشم است و خشم بنده من، استفاده پس شاه بنده بنده من است.
- ۸۹- گزینه (۳). مری: ستیزه جویی / سرنخواهی برد: زنده نخواهی ماند/ پای دار: مقاومت کن
- ۹۰- گزینه (۲).
- ۹۱- گزینه (۳). جُفا: خاشاک و کفک
- ۹۲- گزینه (۲). کمال: مقصود کامل است
- ۹۳- گزینه (۳).
- ۹۴- گزینه (۳). بدخواه منظور شیطان است که مردم را وسوسه می‌کند.
- ۹۵- گزینه (۳). هو: خدا
- ۹۶- گزینه (۴). دادندست: مورد عنایت قرار دادند
- ۹۷- گزینه (۱). خاک باشی: [فروتنی و تواضع رومتاب: سرپیچی و نافرمانی مکن
- ۹۸- گزینه (۳). گوی گشتن: کنایه از تسلیم شدن است/ مولی: خدای بزرگ
- ۹۹- گزینه (۳). صفع: سیلی / کسی گردیدن: به مقامی عالی در طریقت رسیدن
- ۱۰۰- گزینه (۱). بحر: تمثیل از خداوند/ در میان بحر نشستن: رسیدن به وصال خدا/ سببو: تمثیل از پیروان طریقت
- ۱۰۱- گزینه (۴). اشاره به سوره یوسف آیه ۸۷، (۲) اشاره دارد به سوره انبیا آیه ۳، اشاره به سوره محمد (ص) آیه ۲۱.
- ۱۰۲- گزینه (۴).
- ۱۰۳- گزینه (۲). نفیر: بیزار
- ۱۰۴- گزینه (۴).
- ۱۰۵- گزینه (۲). لعب: بازیچه / لهو: هوسرانی
- ۱۰۶- گزینه (۳).
- ۱۰۷- گزینه (۲). همسری آغازیدن: شروع به برابری کردن

## [آزمون خودسنجی ۱]

- ۱- در بیت «گمان کی برد مردم هوشمند  
که در سرگرانی است قدر بلند»؛  
(سرگرانی) به معنی...؟  
(۱) غرور و تکبر داشتن  
(۲) مقام والا داشتن  
(۳) دانشمند بودن  
(۴) فروتنی داشتن
- ۲- مصراع دوم بیت «ره عقل جز پیچ بر پیچ نیست» کدام مصراع است؟  
(۱) که بالاتر از علم او علم نیست  
(۲) که ای مدعی عشق کار تو نیست  
(۳) بر عارفان جز خدا هیچ نیست  
(۴) که گر آفتاب است یک ذره نیست
- ۳- در بیت «به بیچارگی تن فراخاک داد  
اشاره به کدام گزینه دارد؟  
(۱) سیر و سفر  
(۲) تند رفتن  
(۳) همه جا را دیدن  
(۴) ثابت نماندن در یک جا
- ۴- بیت «که افتد کزین نیمه هم سروری  
کدام بیت است؟  
(۱) مگو تا بگویند شکر هزار  
(۲) که لشکر شکوفان مغز شکاف  
(۳) چو سالاری از دشمن افتد به چنگ  
(۴) دوم پرده بر بی حیایی متن  
بماند گرفتار در چنبری» از نظر معنا متمم  
چو خود گفתי از کس توقع مدار  
نهان صلح جستند و پیدا مصاف  
به کشتن درش کرد باید رنگ  
که خود می‌درد پرده بر خویشتن
- ۵- در بیت «راز سر بسته ما بین که به داستان گفتند  
هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر»  
(داستان) به معنی...؟  
(۱) لقب زال  
(۲) بلبل  
(۳) شادی  
(۴) ترانه و نغمه
- ۶- در بیت «زیر بارند درختان که تعلق دارند  
صفت شامل سرو می‌شود؟  
(۱) شانه خالی کردن از تعلق  
(۲) آزادی  
(۳) بی بار بودن  
(۴) بی‌فایده بودن

- ۷- بیت «طیب عشق مسیحا دست و مشفق لیک      چو درد در تو نبیند، کرا دوا بکنند؟» به کدام گزینه اشاره نمی‌کند؟
- (۱) معجزه‌ی حضرت عیسی (ع) (درمان بیماران)  
 (۲) مهربان و دلسوز بودن طیب  
 (۳) وجود درمان و نبود درد  
 (۴) وجود درد نبود درمان
- ۸- مفهوم و مضمون بیت «بنفشه طره‌ی مفتول خود گره می‌زد      صبا حکایت زلف تو در میان انداخت» با کدام گزینه مطابقت دارد؟
- (۱) مگر تو شانه زدی زلف عنبر افشان را      که باد غالیه ساگشت و خاک عنبر بوست  
 (۲) می خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت  
 (۳) شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت      چشم دریده ادب نگاه ندارد  
 (۴) دیده را دستگه در و گهر گر چه نماند      بخورد خونی و تدبیر نثاری بکند
- ۹- مفهوم بیت «آن‌گه پر نقش زد این دایره مینایی      کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد»
- (۱) حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو      که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را  
 (۲) چیست این سقف بلند ساده‌ی بسیار نقش      زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست  
 (۳) هر که شدم محرم دل در حرم یار بماند      وان که این کار ندانست در انکار بماند  
 (۴) گره زدل بگشا و ز سپهر یاد مکن      که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
- ۱۰- بیت «من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق      چار تکبیر زدم یک‌سره بر هر چه که هست»، (چهار تکبیر زدن) در این بیت یعنی...؟
- (۱) نماز میت خواندن      (۲) نیت را خالص کردن  
 (۳) بادل و جان کاری را انجام دادن      (۴) پشت پا زدن
- ۱۱- بیت «نوشته اند بر ایوان جنت المأوی      که هر که عشوه دنیا خرید وای به وی» از نظر مفهومی با کدام گزینه بیشتر تطبیق دارد؟
- (۱) بر مهر چرخ و شیوه‌ی او اعتقاد نیست      ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکروی  
 (۲) به مهلتی که سپهرت دهد راه مرو      ترا که گفت که این زال ترک داستان گفت



زمانه هیچ نبخشد که باز نستاند مجوز سفله مروت که شیشه لاشی  
همایی چون تو عالی‌قدرتر حرص استخوان تاکی دریغ آن سایه همت که بر نااهل افکندی

## ۱۲- کدام بیت با بیت

«چرا به یک نی قندش نمی‌خرند آن کس که کرد صد شکر افشانی از نی قلمی»  
تناسب معنایی دارد؟

- (۱) اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست
- (۲) رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید
- (۳) طرف کرم زکس نسبت به این دل پر امید من گر چه سخن همی برد قصه‌ی من به هر طرف
- (۴) قحط جوداست آبروی خود نمی‌باید فروخت باده و گل از بهای فرقه می‌باید خرید

۱۲- بیت «دل از نور ایمان گر آکنده‌ای تو را خامشی به که تو بنده‌ای» از نظر مفهوم به کدام گزینه نزدیک است؟

- (۱) آرام باش و دلت را به نور ایمان روشن کن
- (۲) خدا آفریننده توست و تو بنده آن در مقابل آفریننده‌ات ساکت باش
- (۳) تسلیم خدا باش و از او اطاعت کن و از دستگاه آفرینش خرده مگیر
- (۴) از دستگاه آفرینش خرده مگیر که نور ایمان تو را ضعیف می‌کند

۱۴- در بیت «چو بریان شد از هم بکند و بخورد» (بر آورد) مغز استخوانش را خشک کرد

- (۱) مغز استخوانش را خشک کرد
- (۲) تمام مغز استخوان و استخوانش را خورد
- (۳) چیزی باقی نگذاشت
- (۴) نابود کرد

۱۵- در بیت «بکر دار زنی زنگی که هرشب بلغاری) یعنی...؟

- (۱) کودکی سفید پوست
- (۲) صبح روشن
- (۳) هوای گرگ و میش
- (۴) کودکی دورگه

۱۶- بیت «تو را سری است که با ما فرو نمی‌آید» کلام گزیننه هم‌سوئی دارد؟

- (۱) با یار بودن
- (۲) ننشستن یار با ما
- (۳) توجه به یار
- (۴) ناز کردن یار

۱۷- در بیت «به رگم دشمن و اعجاب دوستان بادا همیشه چشمه‌ی زرق‌ت مَعین و بخت مَعین»، (مَعین، مَعین) به ترتیب به چه معنی هستند؟

- (۱) هر دو به معنای یاری کننده  
(۲) یاری کننده، روان، جاری  
(۳) روان و جاری، یاری کننده  
(۴) هر دو به معنای جاری و روان

۱۸- در بیت «همی ز جوشن بر کند غیبه‌ی جوشن همی ز مغفر بگسست رمزف مغفر»، (غیبه) به چه معنی است؟

- (۱) کرانه‌ی زره و خود  
(۲) کلاه آهنی  
(۳) پولک‌های آهنی  
(۴) لباس جنگی

۱۹- کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- (۱) جهان من از تو هراسان از آنم که بس بد نشانی و بد همنشینی  
(۲) گر عزیز است جهان و خوشی زی نادان سوی من باری می ناخوش و خوار آید  
(۳) خسیسی که جز با خسیسان نسازی قرینت نیم من که تو بد قرینی  
(۴) نیست جهان خوار سوی ما ز چه معنی خوردت ما سوی باز او خوش و خواراست

۲۰- کدام یک از کتاب‌های زیر از کتاب منطق‌الطیر و حدیقه الحقیقه استفاده برده است.

- (۱) دیوان شمس (۲) مثنوی معنوی (۳) هفت پیکر (۴) گلشن راز

۲۱- در بیت

«سرمست عشق سرکشی خاکستری در آتشی در شش در عذرا وشی صد خصل عذرا ریخته» (خصل ریختن و عذرای) دوم به چه معناست؟

- (۱) کنایه از قمار بازی کردن و عذرا: یعنی بکر  
(۲) کنایه از قمار بازی کردن و عذرا یعنی واضح و روشن  
(۳) کنایه از قمار باختن و عذرا یعنی واضح و روشن  
(۴) کنایه از قمار باختن و عذرا یعنی تازه

۲۲- کدام گزینه در مفهوم بیت زیر نیست؟

- (۱) آستان بوس درگاه تو عمر جاودانه دار.  
(۲) دشمن تو آرزوهای خود را در خاک و هوس ریخته است.  
(۳) دشمن تو ناامید شده است.  
(۴) دشمن در آخر به تو غلبه کرده و پیروز می‌شود.

۲۳- کدام ترکیب کنایه با بقیه ترکیب‌ها متفاوت است؟

- (۱) یک‌سوارهی چرخ  
(۲) طلیسان مرعفر  
(۳) ترازوی زر  
(۴) زرین قواره

۲۴- معنی کنایه « باز پس ماندگان قبایل » کدام گزینه است؟

- (۱) ستارگان (۲) فرشتگان (۳) آدمیان (۴) شاعران

۲۵- کدام ترکیب کنایی با بقیه‌ی گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) آب در هاون کوبیدن  
(۲) خاک بر خود پاشیدن  
(۳) در رهگذر باد بودن  
(۴) نگهبان لاله بودن

۲۶- مفهوم بیت «گر این فصل بر کوه خوانی همانا که جز بارک الله صدایی نیایی» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) پای من زیر کوه آهن بود کوه بر پای چون توان برخاست  
(۲) خاک اگر گرید و نالد چه عجب کاتش را بانگ گریه ز دل صخره صما شنوند  
(۳) این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آمدند اها را صدا  
(۴) اگر به کوه رسیدی روایت سخنش زهی رشید، جواب آمدی به جای صدا  
۲۷- در بیت «مدتی از نیل خم آسمان نیلگری کرد به هندوستان» (نیل خم آسمان)

کنایه از چیست؟

- (۱) مصیبت آدم که از گناهی که در آسمان کرد بدان گرفتار شد  
(۲) سقف آسمان، که به رنگ کبود است  
(۳) فلک نیلگون، که ما را به مصائب گرفتار می‌کند  
(۴) خم رنگ‌رزی حضرت عیسی که یکی از معجزات او بود

۲۸- معنی بیت «جانورانی که غلام تواند مرغ علف خوارهی دام تواند» کدام گزینه است؟

- (۱) غلامان تو به مرغان و جانوران تو خوراک می‌دهند  
(۲) تمام جانوران طفیل وجود تو هستند  
(۳) جانوران و مرغان محتاج تو هستند  
(۴) بعضی از جانوران و بعضی از مرغان علف خوار هستند

۲۹- منظور بیت «هر چه خلاف آمد عادت بود قافله سالار سعادت بود» کدام گزینه است؟

- (۱) بسیاری از آن‌چه عادت و طبیعت تو آن را نمی‌پسندد مآیه نیک‌بختی تو می‌تواند باشد  
(۲) هر چه از جهت مخالف تو آمد اگر اندکی درنگ کنی به آن عادت پیدا می‌کنی

۳) در قافله‌ها گاه اختلاف پیدا می‌شود که سبب گم شدن مردم می‌شود  
 ۴) سعادت با عادت مخالف است

۳۰- در «همت چندین نفس بی غبار» (نفس بی غبار) کنایه است از:

۱) تنفس در هوای تمیز  
 ۲) جان‌های آزادگان  
 ۳) دعا و نفرین مردم ساده دل و پاک  
 ۴) هوای بارانی

۳۱- در بیت «طفل چهل روزه‌ی گژمژ زبان پیر چهل ساله برو درس خوان» منظور از:

۱) (طفل چهل روزه) موسی و (پیر چهل ساله) خضر است.  
 ۲) (طفل چهل روزه) سالک و (پیر چهل ساله) شیخ و پیر است.  
 ۳) (طفل چهل روزه) آدم و (پیر چهل ساله) ابلیس است.  
 ۴) (طفل چهل روزه) آدم و (پیر چهل ساله) جبرئیل است.

۳۲- منظور بیت «در دل کس شفقتی از من نبود هیچ کسی را به کرم ظن نبود»

۱) دلم به حال کس نسوخت و در حق هیچ کس احسانی نکردم  
 ۲) چون من به کسی شفقتی نشان ندادم هیچ کس هم به من بخششی نکرد  
 ۳) از سنگدلی به کسی دلسوزی نشان ندادم  
 ۴) کسی به حال من دلسوزی نداشت و بر من نبخشود

۳۳- بیت «گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای» به کدام گزینه زیر نزدیک است؟

۱) پیش از روزی مقدر نمی‌توان خورد  
 ۲) دریا در کوزه نمی‌گنجد  
 ۳) چرا می‌کوشی که دریا را در کوزه‌ای بگنجانی  
 ۴) کوزه نمی‌تواند دریا را درون خود جا دهد

۳۴- بیت «کوزه‌ی چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر دُر نشد» به کدام موضوع اشاره می‌کند؟

۱) حرص  
 ۲) استغنا  
 ۳) تقدیر  
 ۴) قناعت

۳۵- بیت «غیر نطق و غی را یما و سجد صد هزاران ترجمان خیز دزدل» به چه معنی است؟

۱) زبان دل به هیچ ابزاری نیاز ندارد  
 ۲) دل غیر از نطق و اشاره و سند، ابزار دیگری هم دارد

۳ نطق و اشاره و سند صد هزار ترجمانی است که از دل برمی خیزد  
 ۴ اگر نطق و اشاره و نوشته نیست، صد هزاران سخن دل نگفته می ماند

۳۶- بیت «اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک»

- (۱) یک قدح می نوش کن بریاد من      گر همی خواهی که بدهی داد من  
 (۲) ای حریفان بابت موزون خود      من قدح‌ها می خورم با خون خود  
 (۳) شراب تلخ می‌خواهم که مردافکن بود زورش      که تا یکدم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش  
 (۴) یا به یاد این فتاده‌ی خاک بیز      چون که خوردی جرعه‌ای بر خاک ریز

۳۷- کدام گزینه با بیت زیر مضمونی یکسان ندارد؟

- « تو به هر حالی که باشی می طلب      آب می جود ایماً ای خشک لب »  
 (۱) تشنگان گر آب جوید از جهان      آب جوید هم به عالم تشنگان  
 (۲) تشنه را گر ذوق آید از سراب      چون رسد دروی گریزد جوید آب  
 (۳) آب کم جو تشنگی آورد به دست      تا بجوشد آبت از بالا و پست  
 (۴) تشنه گفت آبا مرا دو فایده است      من این صنعت ندارم هیچ دست

۳۸- کدام گزینه با بقیه‌ی گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) گر تو جانی بر فشانی مردوار      بس که جانان جان کند بر تو نثار  
 (۲) زنده از آب است دایم هر چه هست      این چنین از آب نتوان شست دست  
 (۳) گفت ای سلطان نیکو روزگار      حال تو چون است در دارالقرار؟  
 (۴) کی شود سیمرغ سرکش یار من      بس بود خسرو نشانی کار من

۳۹- در بیت «سینه می‌کرد از سیه داری خویش      لاف می‌زد از کله داری خویش» (سینه کردن) کنایه است از:

- (۱) شجاع بودن      (۲) تفاخر      (۳) جنگ کردن      (۴) ظلم کردن

۴۰- معنی بیت

«که شنیدی که برانگیخت سمنند غم عشق      که نه اندر عقبش گرد ندامت برخاست» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) هر کس سوار غم عشق شد به زمین افتاد  
 (۲) غم عشق انسان را به فرار وامی‌دارد  
 (۳) هر که تسلیم غم عشق شد عاقبت پشیمان گردید  
 (۴) غم عشق باعث تسلیم شدن انسان می‌شود

## پاسخ سؤال‌های چهارگزینه‌ای آزمون خودسنجی ۱

- ۱- گزینه (۱). از بوستان سعدی
- ۲- گزینه (۳). از بوستان سعدی
- ۳- گزینه (۱). از بوستان
- ۴- گزینه (۳). بوستان
- ۵- گزینه (۴). (حافظ)
- ۶- گزینه (۱). (حافظ)
- ۷- گزینه (۱). (حافظ)
- ۸- گزینه (۲). (حافظ)
- ۹- گزینه (۲). (حافظ)
- ۱۰- گزینه (۴). (حافظ)
- ۱۱- گزینه (۱). (حافظ)
- ۱۲- گزینه (۳). (حافظ)
- ۱۳- گزینه (۳). (شاهنامه)
- ۱۴- گزینه (۴). (شاهنامه)
- ۱۵- گزینه (۲). (منوچهری)
- ۱۶- گزینه (۲). (غزلیات سعدی)
- ۱۷- گزینه (۳). (غزلیات سعدی)
- ۱۸- گزینه (۳). (فرخی)
- ۱۹- گزینه (۴). (ناصر)
- ۲۰- گزینه (۲).
- ۲۱- گزینه (۳). (خاقانی)
- ۲۲- گزینه (۴). (خاقانی)
- ۲۳- گزینه (۴). (خاقانی)
- ۲۴- گزینه (۲). (خاقانی)
- ۲۵- گزینه (۲). (خاقانی)
- ۲۶- گزینه (۴). (خاقانی)
- ۲۷- گزینه (۱). (نظامی)

- ۲۸- گزینه (۲). (نظامی)  
۲۹- گزینه (۱). (نظامی)  
۳۰- گزینه (۳). (نظامی)  
۳۱- گزینه (۳). (نظامی)  
۳۲- گزینه (۴). (نظامی)  
۳۳- گزینه (۱). (مثنوی)  
۳۴- گزینه (۴). (مثنوی)  
۳۵- گزینه (۱). (مثنوی)  
۳۶- گزینه (۴). (مثنوی)  
۳۷- گزینه (۳). (مثنوی)  
۳۸- گزینه (۴). (منطق الطیر)  
۳۹- گزینه (۲). (منطق الطیر)  
۴۰- گزینه (۳). (غزلیات سعدی)

البته ممکن است در آزمون‌های سراسری و آزاد تعداد سؤال‌های هر شاعر فرق کند.

## منابع

- ۱- امامی افشار، احمد علی، گزیده‌ی اشعار فرخی سیستانی، انتشارات قطره، چاپ ششم، ۱۳۸۳
- ۲- انزایی نژاد، رضا، شرح مخزن الاسرار، انتشارات پیام نور، چاپ نهم، ۱۳۸۱
- ۳- انوری حسن، گزیده‌ی غزلیات سعدی، انتشارات قطره چاپ یازدهم ۱۳۸۵
- ۴- انوری، حسن، بوستان سعدی، انتشارات پیام نور، چاپ هفتم، ۱۳۷۹
- ۵- بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، نشر پیمان، چاپ سوم، ۱۳۷۹ (بر اساس نسخه‌ی نیکلسون)
- ۶- ثروتیان، بهروز، شرح غزلیات حافظ، در چهار جلد انتشارات پویندگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ۷- جاوید، هاشم، حافظ جاوید، انتشارات فروزان، چاپ دوم، ۱۳۷۷
- ۸- حاکمی، اسماعیل، رودکی و منوچهری، انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۶
- ۹- حلبی، علی اصغر، گزیده‌ی حدیقه الحقیقه، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ چهارم، ۱۳۸۱
- ۱۰- خطیب، رهبر، خلیل، دیوان غزلیات حافظ، انتشارات صفی، علی شاه، چاپ سی و چهارم، ۱۳۸۲
- ۱۱- زمانی، کریم، شرح مثنوی معنوی، دفتر دوم انتشارات اطلاعات، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷
- ۱۲- زمانی، کریم، شرح مثنوی معنوی، دفتر اول انتشارات اطلاعات، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۰
- ۱۳- زنجانی، برات، صد غزل از صائب تبریزی، نثر بیستون، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۴- زنجانی، برات، شرح مخزن الاسرار نظامی، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۵- سجادی سید علی محمد صائب تبریزی و شاعران معروف سبک هندی انتشارات پیام نور چاپ دهم تیر ۱۳۸۶
- ۱۶- سعدی، کلیات نشر پیمان، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ دوم، ۱۳۷۹
- ۱۷- شعار، جعفر، گزیده‌ی اشعار ناصر خسرو، انتشارات قطره، چاپ هجدهم، ۱۳۷۸
- ۱۸- شعار، جعفر، گزیده‌ی قصاید سعدی، نشر علمی، چاپ هشتم، ۱۳۸۰
- ۱۹- شعار، دکتر جعفر، رستم و سهراب، انتشارات قطره، چاپ بیستم، ۱۳۷۸
- ۲۰- شمیسا، سیروس، منطق الطیر، انتشارات پیام نور، چاپ هفتم، ۱۳۸۱
- ۲۱- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات خلاصه‌ی جلد اول و دوم، انتشارات جاجرمی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۲۲- صفا ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، انتشارات فردوس، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۴
- ۲۳- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۸۴
- ۲۴- غزنوی سنایی، دیوان، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۲۵- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، انتشارات سوره، چاپ اول، ۱۳۷۷



- ۲۶- گزازی، میرجلال الدین، نامه‌ی باستان، جلد اول- دوم- چهارم و پنجم، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۵
- ۲۷- گلسرخ‌ی، ایرج، روایت شاهنامه به نثر نشر علمی چاپ دوم، ۱۳۸۶
- ۲۸- ماهیار، عباس، گزیده اشعار خاقانی، انتشارات قطره، چاپ ششم، ۱۳۷۸
- ۲۹- محقق، مهدی، شرح سی قصیده، انتشارات طوس، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶
- ۳۰- معدن کن، معصومه، بزم دیرینه عروس، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲
- ۳۱- معدن کن، معصومه، جام عروس خاوری، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۷
- ۳۲- معین، محمد، حافظ شیرین سخن، انتشارات صدای معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- ۳۳- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، کلیات خمسه، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۷
- ۳۴- نظامی، الیاس بن یوسف مخزن‌الاسرار، به کوشش سعید حمیدیان، انتشارات قطره، چاپ دهم، ۱۳۸۶
- ۳۵- هـ سبحانی، ، توفیق، مثنوی، انتشارات پیام نور، چاپ دهم، ۱۳۸۰